

# تحفہ شاہیہ عباسیہ

محمد نصیر الدین بن قاضی بن کاشف الدین یزدی

راہنمائی از نگاہ شریکی کلین

دکتر سید حسین رضوی برقی





انتشارات باورداران

شابک ۷-۲۵-۶۳۹۶-۹۶۴ ISBN: 964-6396-25-7

۶۷۵ تومان

مکتبہ اسلامیہ  
۱۶/۲/۸۴  
لکھنؤ

تحفہ

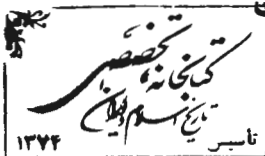
# شاہیہ عباسیہ

محمد نصیر الدین بن قاضی بن کاشف الدین

حموی یزدی

تصحیح و تحشیہ

سید حسین رضوی برقی



شرکت باورداران

حموی یزدی، محمد نصیرالدین بن قاضی، قرن ۱۱ ق. شارح  
تحفه شاهیه عباسیه / محمد نصیرالدین قاضی بن کاشفالدین حموی یزدی؛  
تصحیح و تحشیه سید حسین رضوی برقمی. - تهران، باورداران ۱۳۸۰  
[۹۲] ص.

ISBN: 964-6396-10-08

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
فارسی - عربی.  
این کتاب شرحی بر «الرساله الذهبیه الطیبه» یا «طب الرضا» علی بن موسی  
الرضا علیه السلام است.  
کتابنامه: ص [۹۱-۹۲]؛ همچنین به صورت زیر نویس.  
۱. علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، ۱۵۳-۲۰۳ ق.  
الرساله الذهبیه الطیبه، یا، طب الرضا - نقد و تفسیر.  
۲. پزشکی اسلامی. ۳. بهداشت. الف. علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، ۱۵۳-  
۲۰۳ ق.  
الرساله الذهبیه الطیبه، یا، طب الرضا. شرح. ب. رضوی برقمی، سید حسین ۱۳۴۳- ،  
مصحح. ج. عنوان. د. عنوان: رساله الذهبیه الطیبه، یا، طب الرضا. شرح.  
ه. عنوان: طب الرضا. شرح.  
۵۰۲۳ ر ۵/۱۲۷ R ۶۱۰  
۱۳۸۰  
کتابخانه ملی ایران  
۷۸-۱۰۰۲۵ م



قاضی کاشف یزدی  
تحفه شاهیه عباسیه

به کوشش سید حسین رضوی برقمی، ویراسته عبدالرضا کفایی خراسانی  
چاپ نخست پاییز ۱۳۸۰، حروف نگاری و آماده سازی و نظارت بر چاپ: مرکز تولید فنی کتاب  
لیتوگرافی الهادی، چاپ صحافی زیتون  
شمارگان: ۵۰۰ نسخه  
مؤسسه انتشارات باورداران  
همه حقوق چاپ و نشر محفوظ است  
شابک ۷-۲۵-۶۳۹۶-۶۳۹۶-۲۵-۷ ISBN: 964-6396-25-7

تلفن مرکز پخش: ۰۲۵۱-۷۷۳۱۰۵۷، ۷۷۳۱۰۵۸ و ۰۲۱-۸۸۱۲۳۹۲

پیشکش بہ

دکتر سید حسین نصر



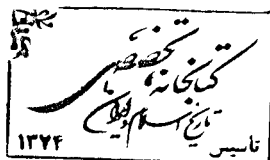
## فهرست

۷	سپاسگزاری
۹	پیشگفتار
۲۱	مقدمه مترجم و شارح
۲۹	آغاز متن
۲۹	آفرینش بدن آدمی
۳۵	چهار طبیعت
۳۵	طعام خوردن
۳۶	طعام خوردن در فصل‌های مختلف
۳۶	چگونگی و زمان غذا خوردن
۳۷	آشامیدن
۳۷	فصل‌های سال
۸	فصل بهار
۲۸	ماه آذار
۳۹	ماه نیرسان
۴۰	ماه ایّار
۴۰	فصل تابستان
۴۰	ماه حزیران
۴۱	ماه تمّوز
۴۲	ماه آب

۴۲	فصل پاییز
۴۲	ماه ایلول
۴۳	ماه تشرین الاول
۴۳	ماه تشرین الثانی
۴۴	فصل زمستان
۴۴	ماه کانون الاول
۴۴	ماه کانون الثانی
۴۵	ماه شباط
۴۵	طریق ساختن شراب حلال
۵۰	قوَّتهای نفسانی انسانی
۵۰	چهار طبیعت و اخلاط
۵۱	خواب
۵۲	بیت الخلاء رفتن
۵۲	مسواک زدن
۵۳	حفظ دندانها
۵۳	سفیدی دندانها
۵۴	دوره های چهارگانه عمر آدمی
۵۴	حالت اوّل. تا پانزده سالگی
۵۴	حالت دوم. پانزده تا سی سالگی
۵۴	حالت سوم. سی و پنج تا شصت سالگی
۵۵	حالت چهارم. شصت سالگی به بعد
۵۶	حجامت و قصد
۵۶	زمان حجامت
۵۶	سن حجامت
۵۷	محلّ برداشت خون حجامت
۵۷	مکانهای حجامت و منافع آنها



۷	تحفة شاهیه عباسیه
۵۹	شیوه کم ساختن آزار حجامت
۶۰	فصد
۶۱	مکانهای فصد
۶۲	اعمال پس از فصد
۶۳	اعمال پس از حجامت
۶۴	جمع نمودن میانه تخم مرغ و ماهی
۶۴	بسیار خوردن تخم مرغ
۶۵	خوردن چیزی شور بعد از فصد و حجامت
۶۵	خوردن گرده گوسفند
۶۵	داخل شدن حمام با شکم پر
۶۵	غسل کردن با آب سرد
۶۵	نزدیکی با زن حائض
۶۵	بول نکردن بعد از جماع
۶۵	حمام بعد از جماع
۶۶	بسیار خوردن تخم مرغ
۶۶	خوردن گوشت خام
۶۶	خوردن انجیر
۶۶	خوردن آب سرد برگرم
۶۶	بسیار خوردن گوشت حیوانات وحشی
۶۶	حمام رفتن
۶۸	نوره کشیدن
۷۰	دردهای مثانه
۷۱	آزار معده
۷۱	سنگ گرده و مثانه
۷۱	بواسیر مقعد
۷۲	درمان فراموشکاری



۷۲	زیادتی عقل
۷۲	شکافتگی ناخن
۷۲	زکام
۷۳	شناخت غسل
۷۳	پیشگیری از زکام
۷۴	درد شقیقه و شوصه
۷۴	درد ناف
۷۴	شکافتگی لب
۷۴	سنگینی گوش
۷۴	از کار افتادن ملاذه
۷۴	یرقان
۷۵	فساد دندان
۷۵	هضم طعام
۷۵	بر طرف شدن بلغم
۷۵	فرو نشاندن صفرا
۷۶	سوزاندن سودا
۷۶	علاج باد
۷۶	دستور سفر
۷۸	آبها
۸۰	مجامعت
۸۳	دشواریهها متن
۹۱	فهرست منابع

## سپاسگزاری

در به فرجام رسیدن چاپ تحفه شاهیه عباسیه، از یاریگرهای عزیزان بسیاری برخوردار بوده‌ام:

نخست از حجت‌الاسلام والمسلمین آقای عبدالرضا کفایی خراسانی سپاسگزارم که ریز بینانه و دلسوزانه سراسر نوشته را باز خواندند و در پیرایش نوشتار کنونی سخت کوشیدند.

آقای دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه تهران و عضو فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران که همواره با گشاده‌رویی از بذل عنایت فروگذاری نکردند. ایشان به حق در امر باززنده‌سازی متون پزشکی اسلامی در سالیان اخیر سهم بسزایی داشته‌اند.

دیگر، از آقای دکتر محمد روشن استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سپاسگزارم که در تصحیح متون پزشکی کهن پارسی همواره یاریم کرده‌اند. از مساعدتها و ارشادات ایشان بهره فراوان برده‌ام.

از آقای دکتر ابراهیم خلیفه شوشتری مدیر گروه ادبیات عرب دانشکده ادبیات دانشگاه ملی ایران نیز به پاس همفکریهای ایشان سپاسگزارم.

از کارکنان کتابخانه‌های آستان قدس رضوی در مشهد، دانشگاه تهران، مرعشی و گلپایگانی قم - به ویژه آقای ابوالفضل عرب‌زاده سرپرست محترم کتابخانه گلپایگانی - سپاسگزارم.

سرانجام از کارکنان شرکت باورداران که در فرایند فراورش کتاب کوشیدند، قدردانی می‌نمایم.



## بنام خدا

### پیشگفتار

آنچه پیش روی شماست نوشتاری بازمانده از سده یازدهم هجری است که تحفه شاهیه عباسیه نام دارد. این رساله، ترجمه و شرح ذهبیه منسوب به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است. می‌گویند پیشوای هشتم دوازده امامیان این نوشته را به خواشش مأمون خلیفه عباسی بنگاشت. پس او فرمان داد نوشته حضرت را به آب زر بنویسند، و از آن روزگاران تا به امروز به رساله ذهبیه نام آور شده است یعنی زرین نوشتار.

علی بن موسی کاظم ابن جعفر صادق ملقب به رضا مکنی به ابوالحسن هشتمین امام شیعیان اثنی عشری - ولادت ۱۵۳ هجری قمری، وفات ۲۰۳ هجری قمری - وی در مدینه متولد شد و پس از فوت پدر به امامت رسید (۱۸۲ هجری). مأمون عباسی به ملاحظات سیاسی آن حضرت را به خراسان خواند و نیابت خلافت را بدو تفویض نمود، و دختر خویش را به ازدواج وی درآورد و به نامش سکه زد.

مأمون به خاطر آن حضرت، شعار عباسی را که سیاه بود تغییر داد و آن را به شعار اهل بیت که سبز رنگ بود مبدل ساخت. بر اثر همین امر، اوضاع عراق آشفته شد و اهل بغداد بشویدند. و مأمون را که در طوس اقامت داشت از خلافت خلع کردند و با عمویش ابراهیم بن مهدی بیعت نمودند. مأمون با سپاه خویش به تعقیب آنان پرداخت و ابراهیم خود را مخفی ساخت و سرانجام تسلیم گردید. مأمون عاقبت از نفوذ آن حضرت نگران شد. و شیعیان معتقدند که مأمون وی را مسموم کرده است.

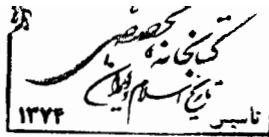
مدفن وی در شهر مقدّس مشهد (مشهد الرضا) است. وی مدت بیست سال امامت داشت.<sup>۱</sup>

در میان فرمانروایان عباسی، مأمون گرایش بیشتری به ترجمه و نگارش متون و فراخوانی دانشمندان رشته‌های گوناگون علمی داشت. او مدرسه دولتی مترجمان را که به بیت الحکمه معروف شد بنیاد گذاشت. در این مؤسسه مشهورترین مترجمان عرب خدمت می‌کردند.<sup>۲</sup> شاید مناسب باشد گفتار ابن‌الندیم را که نشان دهنده شوق مأمون به حکمت و فلسفه است یاد کنیم.

ابن‌الندیم در ذکر اسباب زیاد شدن کتابهای فلسفه و سایر علوم باستانی در این شهرهای می‌نویسد: مأمون در خواب دید مرد سپیدرویی که سرخ فامیش بیشتر بود با پیشانی فراخ و ابروانی پیوسته و از جلو سر کم‌مو و دیدگانی شهنشاهانه شمائل زیبا بر تخت خود نشسته. مأمون گوید: چنان می‌نمود که من در مقابل او ایستاده‌ام و هیبت او مرا گرفته

۱. فرهنگ معین، محمد معین، جلد پنجم، صفحه ۱۱۹۷.

۲. تاریخ پزشکی ایران، سیریل الگود، ترجمه باهر فرقانی، صفحه ۱۲۸.



است. پرسیدم تو کی هستی؟ گفت ارسطو. من بسیار شاد گردیدم و گفتم ای حکیم سؤالی دارم. گفت بگو. گفتم زیبایی چیست؟ گفت هر چه که عقل آن را زیبا داند. گفتم پس از آن. گفت آن که شرع زیبایش خواند. گفتم پس از آن. گفت آن که جمهور مردم زیبا شمرند. گفتم پس از آن. گفت دیگر پس از آنی ندارد. و به روایت دیگر، گفتم بیش از این مرا آگاه بدار. گفت رفیق راحت را چون زر ناب نگه دار و به یگانگی خداوند ایمان داشته باش<sup>۱</sup>.

از آغاز نگارش ذهبیه، کاتبان به فراوانی آن را نسخه‌نویسی کردند. پارسی زبانان به ویژه در دوران صفویه به ترجمه و شرح آن کوشیدند. تحفه شاهیه عباسیه شاید یکی از برجسته‌ترین این بازگردانهای مبسوط آن باشد.

نویسنده کتاب تحفه شاهیه عباسیه، محمد نصیرالدین بن قاضی بن کاشف الدین حموی یزدی است. متأسفانه در منابع بر جای مانده تا آن جا که کنکاش شد از نویسنده آگاهی زیادی به دست نیامد. اما از پدر او فراوانتر یاد شده است.

پدر او قاضی بن کاشف الدین حموی است. سیریل الگود می‌نویسد: پدر قاضی بعنوان پزشک شاه عباس کبیر از یزد به اصفهان رفت و قاضی در این شهر متولد شد.

اما کنیه یزدی را برای خود انتخاب کرد. و چندی بعد لقب شیخ الاسلام یا قاضی القضاات اصفهان یافت. و به این ترتیب در سلسله مراتب روحانیون مقام سوم را در اصفهان احراز کرد. پسر وی که محمد رضی الدین<sup>۲</sup> نام داشت نیز طبیب شد و به هندوستان مراجعت کرد و خود نیز در اواخر

۱. الفهرست ابن الندیم، ترجمه رضا تجدد، چاپ دوم، صفحه ۴۴۳.

۲. گویا سیریل الگود یا بازگردان فارسی کتاب اشتباهاً نصیرالدین را رضی الدین پنداشته‌اند.

عمر به اردبیل رفت و تا سال ۱۰۷۵ هجری که وفات یافت در همان شهر ماند.<sup>۱</sup>

سیریل الگود آنجا که به زندگی عمادالدین محمدبن مسعود بن محمد از پزشکان بزرگ دوران صفویه می‌پردازد می‌نویسد: از جمله قاضی بن کاشف الدین حموی که در سال ۱۶۴۴ میلادی در گذشته در رساله‌ای که درباره سنگ بزوار نوشته اشاره می‌کند که تحصیلاتش را زیر نظر عمادالدین انجام داده است.<sup>۲</sup>

پس قاضی بن کاشف الدین حموی که پدر نویسنده این کتاب باشد شاگردی عمادالدین شیرازی را انجام داده که خود از پزشکان و نویسندگان بنام عهد صفوی است و آثار پزشکی متعددی از او برجای مانده است که بالغ بر هفده رساله است.

شهرت قاضی بن کاشف الدین حموی بیشتر به دو جهت است یکی به جهت قاضی القضاات و شیخ الاسلام بودن شهر اصفهان در عهد شاه عباس و دوم برای نگارش کتاب جام جهان نمای عباسی.

پدر نویسنده تحفه شاهیه عباسیه، این کتاب را برای شاه عباس نگاشت که شامل یک مقدمه و سی باب و یک خاتمه است.

نصرالله فلسفی می‌نویسد: شاه عباس چندان به شراب علاقه داشت که قاضی نام از طبیبان معروف زمان را مأمور کرد کتابی در منافع شراب بنویسد و این مرد کتابی در این

۱. طب در دوران صفویه، سیریل الگود، محسن جاویدان، صفحه ۴۷.  
۲. تاریخ پزشکی ایران، سیریل الگود، ترجمه باهر فرقانی، صفحه ۴۲۹.



باب نوشت<sup>۱</sup>:

نویسنده جام جهان نمای عباسی در سبب تألیف آن چنین نوشته است: «بندگان اشرف اقدس غلام با اخلاص امیرالمؤمنین حیدر، کلب آستان خیر البشر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلدا... ملکه و سلطانه - این بنده دعاگوی از لباس شید و ریا عاری - قاضی بن کاشف الدین محمد را مأمور ساخت که رساله‌ای فارسی، به عبارتی در کمال وضوح و اشتها در منافع و آثار و قواعد آشامیدن و دفع مضار شراب ناب بنویسم و بعضی دقایق و تجارب را که حکمای سابق بر آن اطلاع یافته باشند اضافه نمایم و از تدقیقات و تحقیقات علمی که اذهان عوام از ادراک آن قاصر است، سازم. امتثالاً لامره المطاع فی القطاع و الارباع، کمیت قلم را در مضمار سخن مطلق العنان ساختم، هر نقشی که از عالم غیب منعکس بر این اوراق نگاشتم. و این رساله را جام جهان‌نمای عباسی نام گذاشتم، امید که این نورسیدگان عالم غیب و لاهوت که از جهت اخبار حقایق از شهرستان قدس و ملکوت به بدرقه قلم به سواد خطه خط می‌آیند، مرغوب طبع بندگان اشرف باشد به یمن نظر ظفر پیکر اکسیر اثر، رواج دیگر و فروغ تمام تر یابد. و در پایان کتاب می‌نویسد این رساله که موسوم به جام جهان‌نمای عباسی است به تاریخ شهر ذیحجه ۱۰۳۸ سمت تحریر یافت.

این جام که فرموده عباس شه است

هر قطره از او به عالمی فیض ده است

۱. زندگانی شاه عباس اول، جلد دوم، صفحه ۲۵۷.

جستم ز خرد چو سال تاریخش گفت

از جام جهان نمای جمشید به است<sup>۱</sup>

از این کتاب نسخه‌هایی در کتابخانه‌های ایران موجود است. و سیریل الگود هم پس از شرح مفصلی در باب محتویات آن می‌نویسد: نسخه‌ای از این کتاب... در موزه بریتانیا به شماره ۱, A88, 19519 یافت می‌شود.<sup>۲</sup>

از پدر نویسنده چند کتاب دیگر نیز بر جای مانده است که شهرت آنها به کتاب یاد شده نمی‌رسد:

۱- چوب چینی و قهوه و چای که در سه باب به زبان

فارسی نگاشته شده است.

باب اول در خواص چوب چینی.

باب دوم در خواص قهوه.

باب سوم در خواص چای خطایی<sup>۳</sup>.

سیریل الگود در جایی از کتاب تاریخ پزشکی ایران که به بحث درباره چوب چینی برای درمان سیفیلیس می‌پردازد می‌نویسد: به استناد گفته قاضی بن کاشف الدین محمد یزدی که پسر پزشک شاه عباس کبیر و خود مجتهد بزرگ اصفهان بود و دو کتاب هم در حدود سال ۱۶۵۰ میلادی در این زمینه نگاشته، ریشه چینی در سال ۱۴۹۴ میلادی یعنی در همان سالی که آتشک ظهور کرد بوسیله پزشکان اروپایی در ایران معرفی گردید<sup>۴</sup>. از این کتاب نسخ متعددی در دست است.

۲- طبیعة الماء در این رساله از شرح شیرازی بر قانون و

۱. زندگانی شاه عباس اول، نصراله فلسفی، جلد دوم، صفحه ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲. تاریخ پزشکی ایران، سیریل الگود، ترجمه باهر فرقانی، صفحه ۳۲۱.

۳. کتاب‌شناسی نسخ خطی پزشکی ایران، رضا خانی جزینی و همکاران، صفحه ۹۷.

۴. تاریخ پزشکی ایران، سیریل الگود، ترجمه باهر فرقانی، صفحه ۴۱۱.

حکمة العین کاتبی، شرح آملی بر قانون، نجات و شفا نقل می‌کند.

۳- تحفه محمدیه یا صبح و شفق که بنام اعتماد الدوله محمد بیک وزیر اعظم در یک مقدمه و سه فصل نگاشته است.<sup>۱</sup>

۴ و ۵- کتابهای تحفه رضویه و خواص ادویه نیز به قاضی بن کاشف‌الدین منسوب است.

محمد نصیر الدین قاضی در اصفهان تولد یافت. و در اواخر عمر به هندوستان رفت و تا سال ۱۱۱۹ هجری که کتاب تریاق را نوشته حیات داشته است. از مقدمه کتاب تحفه به پزشک بودن پدران خود اشاره دارد. از نگارش تحفه شاهیه عباسیه می‌توان دریافت که در ادبیات عربی و فارسی ید طولایی داشته است. مقایسه این کتاب و دیگر متون دیگر عهد صفوی صحت این مدعا را تأیید می‌کند. کتابی هم در زمینه ریاضی و هیأت که در زیر خواهد آمد نشانه مطالعات او در این زمینه نیز هست. اینک نوشتارهای برجای مانده از او یاد می‌شود:

۱- فتوحات عباسیه که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرعشی قم موجود است. رساله‌ای است مختصر در تشریح بدن که با برخی مطالب مذهبی آمیخته شده است. از این کتاب چند نسخه نیز در دانشگاه تهران موجود است.

۲- تحفه عباسی نام کتاب و نگارنده و شاه در دیباچه آمده است. گفتاری است در پاسخ به سه مسئله ریاضی ۱- ترتیب میان فلک شمس و فلک عطارد ۲- کرویت آسمان و

۱. فهرست مشترک فارسی، احمد منزوی، جلد اول، صفحه ۲۵۳.

فلک ۳- کرویت زمین. از این کتاب نسخه‌ای به شماره ۶۲۹۱/۱ در کتابخانه ملک تهران از سده یازدهم و در ۶۹ برگ وجود دارد.<sup>۱</sup>

۳- تریاق سیریل الگود در کتاب طب در دوران صفویه می‌نویسد: در مورد تریاق وابستگی عجیبی بین ایران و اروپا مشاهده می‌شود زیرا می‌بینیم در همان حال عمادالدین حسین در سال ۹۷۴ هجری و محمد نصیرالدین پسر کاشف الدین در سال ۱۱۱۹ هجری کتبی درباره تریاق نوشته‌اند.<sup>۲</sup>

۴- تحفه شاهیه عباسیه کتاب حاضر است که ترجمه و شرح ذهبیه می‌باشد که البته این دو بخش تفکیک ناپذیر از هم هستند. نویسنده، این کتاب را برای شاه عباس دوم صفوی نگاشته است. شاه عباس دوم، هفتمین پادشاه صفوی پسر شاه صفی است که به سال ۱۰۵۲ هجری به سلطنت نشست و به سال ۱۰۷۷ هجری در حوالی دامغان وفات یافت. شاه عباس دوم، شجاع و حامی طبقات پست اجتماع و دشمن اعیان و اشراف بود. عمارت عالی قاپو را که شاه عباس کبیر شروع کرده و ناتمام مانده بود به اتمام رساند.<sup>۳</sup> کتابهای علمی فراوانی در دوره این پادشاه ترجمه و تألیف شد که نشانه علاقه و حمایت او از علوم و از جمله پزشکی است.

اگر چه چاپهای متنوع و بسیاری از رساله ذهبیه با نامهای گوناگون چه با شرح و چه بدون شرح به چاپ رسیده است دریغ داشتیم این نسخه نیز از دسترس خوانندگان پارسی خوان دور بماند. نخست آهنگ آن داشتیم که کتاب را با

۱. فهرست مشترک فارسی، احمد منزوی جلد اول، صفحه ۲۵۳.

۲. طب در دوره صفویه، سیریل الگود، ترجمه محسن جاویدان، صفحه ۵۷.

۳. فرهنگ معین، محمد معین، جلد پنجم

یادکرد اختلاف نسخه‌ها و به همراه توضیحات و فهرست راهنما برای چاپ آماده کنم. اما چون متن را برای بهداشت عمومی جامعه سودمند دانستم ویراسته کنونی را بر چاپ تصحیح شده آن مقدم داشتم. و برای آنکه دست‌اندرکاران شاخه پزشکی احساس نزدیکی بیشتری با متن حاضر داشته باشند برابر نهاده‌های بیگانه را نیز در پانویس آورده‌ام. امید آنکه سودمند افتد.

دوران صفویه چه به شهادت استادان ادب پارسی و چه با مشاهده دست نوشته‌های بازمانده از آن دوران، دوره مغلق نویسی و درازنویسی است. متن حاضر نسبتاً ساده‌تر و روان‌تر می‌نماید و حتی برای بیشتر خوانندگان غیر متخصص هم فهمیدنی است. درباره مشخصات نسخ خطی برجای مانده از این کتاب در متن منقح آن - که با یاری خدا به چاپ خواهد رسید - مفصلاً سخن گفته خواهد شد. از خوانندگان گرامی خواستارم به هرگونه لغزشی برخوردند آگاهم دارند تا در چاپهای بعد به پیرایش آن پرداخته شود.



## بسم الله الرحمن الرحيم و بِهِ نَسْتَعِين

ستایش دور از آرایش، سزاوار درگاه حکیمی جَلِّ شأنه  
تواند بود که بیماران جهالت و نادانی را مداوا به شربت  
دانش و عرفان نموده، و تدبیر مزاج عالم کُن فیکون را به ۵  
طبیعتهای مختلفه عناصر و ارکان فرموده.

ای گشاینده خزاین جود    نقش پیوندکارگاه وجود  
آفرینش، رقم کشیده تست    هر چه جز تست آفریده تست  
و درود بی قیاس و ثنای مُشید اساس؛ برگزیده‌ای را که  
هادی سُبُل و خاتم انبیاء و رُسل، گنجینه راز غیبی و مخزن ۱۰  
اسرار لاریبی، شمه‌ای از القاب همایون اوست. یا ایها  
الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما. و صلوات سامیات و  
تحیات نامیات، نثار اهل بیت طیبین و عترت طاهرین آن  
حضرت - که شفا بخش درون دردمندان و غم‌زدای خاطر  
مستمندان؛ و بعلم کامل و عرفان شامل، حلال مشکلات ۱۵  
جهانند - باد الی یوم المیعاد.

اما بعد چون رأی عالم آرای و ضمیر منیر بیضات‌آثیر  
بندگان اقدسی مکان، نواب کامیاب، مالک رقاب، گردون  
قباب، سپهر عظمت و جلالت، سلطان خورشید طلعت،  
اشرف اقدس همایون کیوان رفعت، گردون هیبت، خسرو

عرش سریر بهرام صولت، خدیو مشتری فطنت، عطار د  
 درایت، خاقان انجم سپاه ملک احترام، قآن آفتاب کلاه  
 فلک احتشام،

شهی که تا در او کعبه ملوک شد ست

۵ چهار گوشه امن و امان بود چو حرم

خطاب کرده بدو چرخ شهر یار زمین

لقب نهاده بد و عقل مرزبان عجم

اختر برج نبوت و امامت و گوهر درج ولایت و کرامت،  
 چراغ دودمان نبوی، فروغ خاندان مرتضوی، صاحب قران  
 ثانی، برگزیده جناب سبحانی، آئینه سبحات الهی، مظهر ۱۰  
 تجلیات رحمت نامتناهی، مبین معانی فتوت، ترجمان  
 مبانی مروت، دشمن گداز، عدو شکار، مهبط عوارف،  
 پروردگار تاج بخش، ممالکستان، معمار عالم کون [و]  
 مکان، چهره نمای اقبال عالی، واسطه مزاج ایام و لیالی، قر  
 اکیلل جهانبانی، زینت ده چهار بالش کامرانی، مطلع انوار ۱۵  
 سلطنت عظمی، حامی دین مبین و ملت کبری،  
 جمشیدشان، جم نشان، جهانگیر جهانبان، صاحب  
 فرّیدونی، رازدان اسرار درونی، سواد خوان خط پیشانی،  
 وارث ملک سلیمانی، نهال بوستان صفوی، گلبن گلستان  
 مصطفوی، مروج مذهب بحق ائمه اثنی عشر، کلب آستان ۲۰  
 جده امیر المؤمنین حیدر،

فرزانه شاه عادل عباس بن صفی

دریای سیل قطره و ابر گوهر نثار

حکمش جهان نوردو سخایش خزینه بخش

عزمش ستاره جنبش حزمش زمین قرار



چون نار، تیزخشم و چون باد، روح بخش

چون آب، پاک طبع و چون خاک بردبار

شاه عباس ثانی موسوی صفوی بهادر خان - خلد الله  
ملکه و جلاله و افاض علی العالمین لطفه و احسانه - پرتو  
توجهات به نشر انواع کمالات انداخته، با وفور صرف ۵  
عزیمت ثریا به نجدت به جانب تشیید قواعد شهنشاهی، و  
بسط همت والا بهجت به ترصیف معابد جهانبانی، اکثر  
اوقات خجسته ساعات را، صرف دقایق علوم و آگاهی  
ساخته و می سازد.

و کمترین غلامزادگان قدیمی و دعاگویان صمیمی - ۱۰  
المفتاق الی فضله ربه الغنی - محمد نصیر بن قاضی بن  
کاشف الدین محمد الیزدی - اعانهم الله بلطفه الابدی و  
اغاثهم بعطفه السرمدی - را بخاطر فاتر رسید که به زبان  
فارسی، شرحی در غایت ایضاح و اختصار بر رساله ذهبیه  
رضویه در علوم شریفه طبیه منسوب به حضرت امام ثامن ۱۵  
ضامن امام الثقلین و یعسوب الخافقین علی ابن موسی  
الرضا علیه من الصلوة ازکاهها و من التحیات انماها، که  
تاسیس اساس این رساله شریفه اگر چه به حسب ظاهر به  
جهت خلفای عباسیان داده، اما در مجال حقیقت دور و  
مستبعد نیست نزد اهل بصیرت و رؤیت که امام علیه ۲۰  
السلام تألیف آن و ترصیف آن به جهت سلاطین عظام بنی  
العباس و خواقین فخام قاتل المشرکین و اصحاب الرأی و  
القیاس نموده به املائی فرخنده نظام و انشای خجسته انجام  
ترتیب اساس آن داده، مرقوم قلم شکسته رقم سازد و به  
تحفه شاهیه عباسیه در شرح رساله ذهبیه رضویه موسوم  
سازد و آنرا وسیله بساط بوس مجلس آیین شاهی و محفل

ارم تزین پادشاهی نماید. امید که ازین مور ضعیف این  
تحفه محقر شرف قبول درگاه سلیمانی و عیار از غبار کیمیا  
آثار بارگاه صاحبقرانی یابد

ای که کرمه خوشه چین سنبل فضلت شود

کمترینش خوشه پروین شود کورا دهد ۵

پیش موسی ساحری این محض مالیخولیاست

پیش عیسی لاف طب این علت سودا دهد

از سلیمان یاد کن از مور و از پای ملخ

این از آن باب است دردسر همین زیرا دهد

ساحت تواهل معنی را پناهی باد و هست ۱۰

کز حوادثشان پناه این عروۃ الوثقی دهد

و قبل از خوض بر شرح این رساله شریفه مقدمه ای به

جهت از دیاد اذعان و اعتقاد مؤمنان و شیعیان به صحت

مضامین آن کلام فرخنده انجام و انتساب آن رساله مذهبیه

به امام همام علیه و علی عترته السلام و وفور ایقان و ۱۵

اعتماد بر اسناد حدیث این رساله شریفه در سلک تقریر و

سمط تحریر کشیم.

والد ماجدم داعی دولت دوام ابدی - عفی عن خطیثاته

بالنبی و الوصی - نقل فرمودند که در نسخه ای معتبره از این

رساله ذهبیه که به خط حضرت استادی - و من الیه فی ۲۰

العلوم الشرعیه استنادی - المجتهد فی زمانه الشریف شیخ

بهاء الملة و الدین محمد اقدس الله نفسه و روح رmse بود.

قبل از شروع در اصل مطلب حدیثی منقول بود به این سند

مذکور بعد که ترجمه آن مجملا این است. خبر داد مرا شیخ

جعفر بن محمد دوری که خبر داد مرا ابو عبد الله محمد بن

وهبان بن محمد بن شبیر بصیری از دی که معروف است

این ابو عبد الله به دبیلی که او روایت می‌کرد از محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور القمی که او گفت حدیث کرد مرا پدرم حسن بن محمد بن جمهور که او گفت حدیث کرد مرا پدرم که از مخصوصان و ملازمان خاص و شیعیان امام همام علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء بود و ۵ همیشه در خدمت و ملازمت آن امام معصوم می‌بود و در وقتی که امام از مدینه طیبه به خراسان سفر می‌کرد به جانب مامون، پدرش همراه امام بود تا به خراسان، تا آنکه امام در طوس شهادت یافت. و سن شریف امام در آنوقت چهل و نه سال بود. و بعضی گویند چهل و هفت سال. که ۱۰ چون مأمون در مرو بود و در مجلس او حضرت امام علیه السلام و جمعی از حکما و اطبا مثل یوحنا بن ماسویه و جبرئیل بن بختیشوع و صالح بن مهله هندی و غیر از ایشان جمعی از حکما همه حاضر شدند، سخنی از طب مذکور شد پس مأمون و آن حکما کلام در این باب طولی دادند. و ۱۵ هر یک از ایشان کلامی در طب و کیفیت ترکیب این بدن از عنصراها ضد یکدیگر و خلطها و طبیعتهای مختلفه و مضرتها و منفعتهای این اغذیه و آنچه به بدن می‌رسد از حوادث آسمان به سبب فلک و طالعهای مختلفه مذکور می‌ساختند. و امام علیه السلام ساکت بود، پس مأمون ۲۰ گفت: چه می‌گویی ای ابو الحسن در این سخنان که هر یک از این جماعت یک قسمی گفتگو در آن می‌نمایند. و ضرور است که بشناسیم ما غذاهای نافع را از غذاهایی که به بدن ضرر می‌کند و در تدبیر این بدن سعی نماییم. پس امام علیه السلام گفت: ای امیر المؤمنین نزد من هست آنچه خود تجربه کرده‌ام از این مقدمات وصحت آن را به آزمودن و

- مرور ایام خود یافته‌ام با آنچه پیش از من انبیا و اوصیاء و معصومین سابقین علیهم السلام تجربه کرده‌اند و مرا بر آن مطلع ساخت‌اند از مسائلی که جایز نیست انسانی جاهل به آن مسئله‌ها باشد. و عذر مسموع نیست از کسی که ترک آن مسائل مجربه را بکند. و من جمع می‌کنم این مسائل را با ۵
- آنچه احتیاج به دانستن آن باشد. پس راوی می‌گوید: که چون مأمون به تعجیل به بلخ رفت و امام در مرو توقف نمود، مأمون کتابتی از بلخ به امام نوشت و طلب نمود از او که آن مسائل طبیه‌ای را که خود تجربه کرده است و آنچه انبیاء و معصومین قبل از امام تجربه کرده‌اند که احتیاج به ۱۰
- آن واقع می‌شود در ماده طعامها و شربتها و دواها و منافع و مضرت‌های آن و آداب حجامت و رفتن به حمام و کشیدن نوره و تدبیر بدن نمودن و باقی آنچه مسافر و مقیم را بدان احتیاج واقع می‌شود، امام علیه السلام نوشته‌ای به جهت مأمون بفرستد. پس امام علیه السلام مکتوبی به مأمون ۱۵
- نوشت و این رساله شریفه را که از مجربات او و معصومین سابق است نوشته و فرستاد. و راوی گوید: که چون این رساله شریفه به مأمون رسید بسیار فرحناک شد. و امر کرد به طلا این رساله را بنویسند به این سبب این رساله را ذهبیه و مذهبه می‌گویند. و در آخر این رساله راوی نقل کرده ۲۰
- است: که امام علیه السلام نصیحت کرد مأمون را که التفات مکن به قول جماعتی که می‌گویند از اهل جهالت، که بسیار خوردیم فلان غذاها و فلان شربت را و هیچ مضرتی نیافتیم. پس احتیاج نیست که به مسائل طبیه عمل کنیم. به دستوری که همیشه غذاها و شربتها خورده‌ایم و مضرت نیافته‌ایم عمل می‌کنیم به جهت آنکه شخصی که این را

می‌گوید از بابت حیوانات بی‌شعور است که نمی‌فهمند که چه چیز به او نفع می‌دهد و چه چیز مضرت می‌دهد. و قصه او شبیه است به قصه دزدی که یکمرتبه دزدی کرد و او را نگرفتند و عقوبت نکردند. پس حریص شد و دیگر [بار] دزدی می‌کند پی‌درپی، تا آخر گرفتار می‌شود و او ۵ [را] سیاستهای عظیمه می‌کنند و دستها و پاها را می‌برند. اگر مرتبه اول او را می‌گرفتند جزای سهلی او را می‌دادند پس چنانچه دزد از نگرفتن در دزدی اول، نمی‌باید در دزدی دلیر شود، چه در آخر الامر سیاستهای عظیمه او را می‌کنند. آدمی نیز چند غذا و شربتهای ۱۰ صاحب ضرر تناول نماید نمی‌باید که دلیر شود در استعمال آن، شاید در آخر الامر به امراض عظیمه و هلاکیت انجامد. و بعد از تمهید این مقدمه شروع نمائیم در مقصود بتوفیق الملک المعبود.

هذه الرسالة الذهبية في الطب التي يبعث بها الامام الهمام  
على بن موسى الرضا[عليه] الصلوة و السلام الى المأمون  
العباسي في صحة المزاج و تدبيره بالاغذية و الاشربة و  
الادوية.

- ۵ یعنی این رساله ذهبیه است در علم طب، آنچنان  
رساله‌ای که فرستاد این رساله را امام بزرگ کریم علی بن  
موسی الرضا علیه السلام به سوی مأمون عباسی، در باب صحت  
مزاج مأمون و تدبیر مزاج او به غذاها و شربتها و دواها.  
قال امام الانام و غُرَّة وجه الاسلام مظهر الغموض  
بالروية اللامعه كاشف الرموز في الجفر و الجامعة اقضى من ۱۰  
قضى من بعد جدِّه المصطفى و اغزى من غزى بعد ابيه على  
المرتضى امام الانس و الجن على بن موسى الرضا صلوات  
الله عليه و على ابائه النجباء الكرام الاتقياء.

- يعنى گفت امام جميع مخلوقات، نور روى و پيشانى  
اسلام، ظاهر سازنده مشكلات به فكر درخشنده و روشن ۱۵  
سازنده رمزها که دو کتاب جفر و جامعه‌اند که خدای تعالی  
این دو کتاب را به حضرت امیرالمؤمنین فرستاد. و در این  
دو کتاب مذکور است آنچه تا روز قیامت خواهد شد. الحال  
این دو کتاب نزد امام الثقلین صاحب العصر و الزمان

صلوات الله عليه و على آباءه الى يوم الدين است و امامی که بهترین جماعتی است که حکم نمودند در شرع بعد از جد آن امام که حضرت پیغمبر ﷺ بوده باشد. و امامی که جهاد نموده بیشتر و بهتر از کسانی که جهاد نموده اند بعد از پدر بزرگوار آن حضرت که مرتضی علی علیه الصلوة و ۵ السلام بوده باشد. امام آدمیان و جنیان علی بن موسی الرضا که رحمت خدای تعالی بر آن امام باد و بر پدر [ان] آن امام که نجیبان و کریمان و پرهیزکارانند.

اعلم يا امير المؤمنين ان الله تعالى لم يبتل العبد المؤمن  
ببلاء حتى جعل له دواء يعالج به و لكل صنف من الداء صنف ۱۰  
من الدواء و التدبير.

یعنی بدان ای امیر مؤمنان - و مراد مأمون است و حضرت امام از باب تقیه او را امیرالمؤمنین نامیده است - به تحقیق که خدای تعالی مبتلا و گرفتار نساخته بنده صاحب ایمان را به بلایی تا اینکه گردانیده از برای آن بنده ۱۵ مؤمن دوايي<sup>۱</sup> که علاج<sup>۲</sup> نماید به آن دوا درد خود را. و از برای هر قسمی از درد، قسمی از دوا و تدبیر آفریده شده است.

ونعت ذلك ان الاجسام الانسانية جعلت على مثال الملك  
فلك الجسد هو ما في القلب و العمال العروق و الاوصال و  
الدماغ. ۲۰

یعنی بیان این مطلب آن است که جسمهای بدن آدمی آفریده شده بر نمونه مملکت و شهر. پس پادشاه بدن آن چیزی است که در دل است - که روح حیوانی<sup>۳</sup> بوده باشد -

1. Drug.

2. Treatment.

3. Animal Spirit.

و عاملان و کارکنندگان آن پادشاه رگها<sup>۱</sup> و مفاصلها<sup>۲</sup> و مغز<sup>۳</sup> است.

و بیت الملك قلبه و ارضه الجسد و الاعوان یداه و رجلاه و عیناه و شفتاه و لسانه و اذناه و خزائنه معدته و بطنه و حجاب صدره.

۵

یعنی خانه این پادشاه دل آدمی<sup>۴</sup> است. و زمین و محل حکم این پادشاه بدن آدمی است. و یاری دهندگان<sup>۵</sup> این پادشاه دو دست<sup>۶</sup> آدم و دو پای<sup>۷</sup> او و دو چشم<sup>۸</sup> او و دو لب<sup>۹</sup> او و زبان<sup>۱۰</sup> او و دو گوش<sup>۱۱</sup> او است.

و خزانه آن پادشاه معده آدمی و شکم<sup>۱۲</sup> او است. و دربانان آن پادشاه سینه<sup>۱۳</sup> آدمی است.

فالیدان عونان یقرّبان و یبعّدان و یعملان علی مایوحي الیهما الملك و الرجلان تنقلان الملك حیث یشاء.

یعنی پس دو دست دو یاری دهنده اند که نزدیک می رساند نفع را به سوی او و دور می نمایند ضرر را از او. و ۱۵ عمل می نمایند به آنچه می فرستد به سوی این دو دست پادشاه بدن که دل باشد [و دو پا که می برند] به هر طرف که خواهد این پادشاه.

و العینان تدلانہ علی ما یغیب عنه لان الملك من وراء حجاب لا یوصل الیه الا بهما و هما سراجان ایضا.

۲۰

یعنی و دو چشم به این طریق یاری می دهند که دلالت

1. Vessels.

2. Joints.

3. Brain.

4. Human heart.

5. Adjuncts.

6. Hand.

7. Foot.

8. Eye.

9. Lip.

10. Tongue.

11. Ear.

12. Abdomen.

13. Thorax.



می‌کنند و راه می‌نمایند پادشاه را بر آنچه پنهان است از پادشاه. به واسطه آنکه این پادشاه [را] از عقب پرده و مانعی چند است که آنها استخوان سینه<sup>۱</sup> و پرده‌های سینه و شش<sup>۲</sup> که غلاف دل است<sup>۳</sup>. و رسانیده نمی‌شود خبر به سوی آن پادشاه مگر به سبب این دو چشم و این دو چشم ۵ چراغ نیرند در بدن.

وحصن الجسد و حرزه الاذن لا یدخلان علی الملك الا ما یوافقهما لانهما لا یقدر علی ان یدخلا شیئاً حتی یوحى الملك اليهما فاذا اوحى اليهما اطرق الملك منصتهما حتی یسمع منهما ثم یحیی بما یرید فیترجم عنه اللسان بادوات كثيرة ۱۰ منہاریج الفؤاد و بخارالمعدة و معونة الشفتین.

یعنی حصار بدن و نگاهدارنده آن دو گوش است، که داخل نمی‌سازند بر پادشاه مگر آنچه موافق این پادشاه بوده باشد. به واسطه اینکه این دو گوش قادر نیستند بر اینکه داخل سازند چیزی را بر پادشاه، تا آنکه امر نماید آن ۱۵ پادشاه این دو گوش را. پس هرگاه امر نماید پادشاه دو گوش را التفات می‌نماید این پادشاه، از برای شنیدن از این دو گوش، تا آنکه بشنود از این دو گوش. پس جواب بدهد آن پادشاه به آنچه اراده نمایدش. متکلم شود از جانب پادشاه زبان به آلت‌های<sup>۴</sup> بسیار که از جمله آن آلت‌ها هوای دل است که ۲۰ از سینه بیرون می‌آید و بخار معده<sup>۵</sup> است و یاری دو لب است.

و لیس للشفین قوة الا بالاسنان و لیس یستغنی بعضهما

1. Thorax bone.

2. Chest and lung membranes.

3. Epicardium.

4. Instruments.

5. Gaster vapour.

عن بعض و الكلام لا يحسن الا بترجيعة في الانف لان  
الانف يزين الكلام كما يزين المنفخ المزار.

یعنی و نیست از برای دو لب قوتی مگر به دندانها<sup>۱</sup>. و  
نیست مستغنی بعضی آلتها از بعضی دیگر. و گفتگو نیکو  
نمی شود مگر به سبب برگردانیدن و پیچیدن آواز و کلام در ۵  
بینی. به واسطه اینکه گشادگی سوراخ بینی زینت می دهد  
گفتگو را، همچنانکه زینت می دهد سوراخی که در  
سُرناست و همیشه گشاده است، و شبیه است به سوراخ  
بینی آدمی، آواز سُرنا. که اگر آن سوراخ سُرنا را مسدود  
نمایند آواز بیرون نمی آید. ۱۰

و كذلك منخران[و]هما ثقتان الانف يدخلان على الملك  
مما يحب من الرياح الطيبة فاذا جاءت ريح تسوء على الملك  
اوحى الى اليدين فحجابين بين الملك و تلك الريح.

یعنی و همچنین دو منخر<sup>۲</sup> که دو سوراخ بینی اند. داخل  
می سازند بر پادشاه آنچه دوست می دارد پادشاه از بویی ۱۵  
خوش. پس هرگاه آمد بویی که بد می آید پادشاه را امر  
می نماید آن پادشاه به دو دست پس مانع می شوند دو  
دست میانه این پادشاه و آن بوی ناخوش.

و للملك مع هذا ثواب و عذاب فعذابه اشد من عذاب  
الملوك الظاهرة القاهرة في الدنيا و ثوابه افضل من ثوابهم ۲۰  
فاما عذابه فالحزن و اما ثوابه فالفرح.

یعنی و از برای پادشاه هست با این حال، احسان و  
بخشش و غضب و عقوبت. پس غضب آن پادشاه  
سخت تر است از غضب پادشاهان روی زمین که صاحب

غضب و قهرند در دنیا. و انعام و بخشش آن پادشاه بیشتر و بهتر است از بخشش پادشاهان. اما غضب آن پادشاه دلگیری و اندوه است که آدمی را به هم می‌رسد. و اما بخشش آن پادشاه فرح و شگفتگی است که آدمی را حاصل می‌شود.

۵

و اصل الحزن فی الطحال و اصل الفرح فی الثرب و الکلیتین و منهما عرقان موصلان الی الوجه فن هناک يظهر الفرح و الحزن فیری علامتها فی الوجه.

یعنی و اصل و باعث اندوه در سپرز است.<sup>۱</sup> و اصل شگفتگی در پرده پیه<sup>۲</sup> روی معده است که آن پرده پیه در ۱۰ زیر صفاق اریطارون<sup>۳</sup> است و در دوگرده<sup>۴</sup> است. و در سپرز و پیه روی معده و دوگرده دو رگ است که متصلند به روی آدمی. پس از آن اصل اندوه و فرح که سپرز و پیه روی معده و گرده بوده باشد ظاهر می‌شود و به هم می‌رسد اندوه و شگفتگی خاطر. پس دیده می‌شود علامت اندوه و فرح در ۱۵ روی.

و هذه العروق کلها طرق من العمال الی الملك و من الملك الی العمال و مصداق ذلك انه اذا تناولت الدواء ادته العروق الی موضع الداء باعانتها.

یعنی و این رگها تمام، راهی چندند از کار کنندگان به ۲۰ سوی آن پادشاه، و از پادشاه به سوی کارکنندگان. و دلیل این مطلب آن است که هرگاه تناول نمودی و خوردی دوائی را می‌رساند آن دوا را رگها به سوی محل درد به یاری رگها.

1. Spleen

2. Omentum.

3. Peritoneum.

4. Kidney.

و اعلم ان الجسد بمنزله الارض الطيبه متى تعوهدت  
 بالعمارة و السقى من حيث لايزداد الماء فتغرق و لا ينقص  
 فتعطش دامت عمارتها و كثر ريعها و ذكازرعها و ان تغوفل  
 عنها فسدت و لم ينبت فيها العشب فالجسد بهذه المنزله و  
 بالتدبير فى الاغذيه يصلح و يصح و تزكوا العافيه فانظر ما ٥  
 يوافقك و يوافق معدتك و يقوى عليه بدنك و يستمر به من  
 الطعام فقدرة لنفسك و اجعله غذائك.

يعنى بدان به تحقيق كه جسد آدمى به منزله زمينى  
 است كه زراعت در او نيكو شود. پس هرگاه زمين زراعت را  
 خواهند آبادان سازند به اين طريق [است] كه آب آن را ١٠  
 بسيار ندهند كه مبدا دانه را آب بسيار فروگيرد و غرق  
 سازد. و آب كمتر از مقدار حاجت ندهند كه مبدا زراعت  
 تشنه بماند. در اين وقت بسيار مى شود آبادانى. و بسيار  
 مى شود حاصل آن. و نمو مى كند زراعت آن زمين. و اگر به  
 اين قانون عمل نشود و غافل شوند از آن زمين، فاسد و ١٥  
 ضايع مى شود زراعت آن و گياه در آن نرويد. پس جسد  
 آدمى نيز به اين منزله است كه به سبب تدبير در غذاها<sup>١</sup>  
 بدن صحيح و سالم مى باشد و در آن عافيت و صحت زياد  
 مى شود. پس ملاحظه نماي آنچه موافق بدن توسست و  
 موافق معده توسست و قوت دارد بر آن بدن به همان اكتفا ٢٠  
 نماي و اندازه آن را بگير و آن را غذاي خود گردان.  
 و اعلم ان كل واحد من هذه الطبياع تحب ما يشاكلها  
 فاغتذما يشاكل جسدك.

يعنى بدان به تحقيق كه هر يك از چهار طبيعت كه گرمي

و تری و خشکی و سردی بوده باشند دوست می‌دارد و می‌طلبد آن غذایی را که مناسب آن طبیعت بوده باشد. به این طریق که مناسب طبیعت گرم غذای سرد است. و مناسب طبیعت سرد غذای گرم. و مناسب طبیعت تر غذای خشک. و مناسب طبیعت خشک غذای تر. پس ۵ غذای خود گردان آنچه مناسب طبیعت توست.

و من أخذ من الطعام زیادة لم یغذه و ضره و من أخذ بقدر الحاجة لا زیادة علیه و لا نقص فی غذائه نفعه و كذلك الماء سبيله ان تأخذ من الطعام کفایتک فی ایامه و ارفع یدیک منه و بک الیه بعض العزم و عندک الیه میل فانه اصلح لمعدتک و ۱۰ لبدنک و اذکی لعقلک و أخف علی جسمک.

یعنی هر که صرف نماید از طعام زیاده بر قدر حاجت، آن غذا غذای او بالتمام نمی‌شود و نفع نمی‌بخشد. و هر که بخورد به قدر حاجت نه زیاد بر آن و نه کمتر نفع دهد او را. و طریق صرف نمودن غذا این است که آنقدر صرف ۱۵ نمایی که تو را احتیاج به آن هست در اوقات صرف نمودن غذا. و دست از طعام باز داری و با تو بوده باشد به سوی طعام بعضی از خواهش و میل به سوی طعام. که این روش صرف نمودن غذا مناسب‌تر است به واسطه معده تو و بدن تو و موجب زیادتی ادراک<sup>۱</sup> و عقل<sup>۲</sup> می‌شود. و باعث ۲۰ سنگینی<sup>۳</sup> بدن نمی‌شود بلکه تو را سبک می‌سازد از ثقل خلطهای فاسد.

یا امیرالمؤمنین کل البارد فی الصیف و الحار فی الشتاء و المعتدل فی الفصلین علی قدر قوتک و شهوتک.

1. Conception.

2. Wisdom.

3. Gravity.

یعنی ای امیرالمؤمنین - و مقصود مأمون است از باب  
تقیه چنانچه گذشت - بخور غذای سرد در تابستان و غذای  
گرم در زمستان و غذای معتدل که نه سرد بوده باشد و نه  
گرم در بهار و پاییز به قدر قوت بدن و معده بر هضم<sup>۱</sup> آن و  
به قدر اشتها<sup>۲</sup> و خواهش.<sup>۵</sup>

و ابدأ فی اوّل الطعام باخف الاغذية التي یغتذی بها بدنك  
بقدر عادتک و بحسب طاقتک و نشاطک و زمانک الذی یجب  
ان یکون اکلک فی کل یوم عندما یمضی من النهار ثمان ساعات  
اکلة واحدة او ثلاث اکلات فی یومین فتغذی باکراً فی اوّل  
یوم ثم تتعشى فاذا کان فی الیوم الثانی فعند مضی ثمان<sup>۱۰</sup>  
ساعات من النهار اکلک اكلة واحدة و لم تحتج الى العشاء و  
کذا امر جدی محمد ﷺ لعلی ﷺ فی کل یوم وجبة و فی غده  
وجبتین و لیکن ذلک بقدر لا یزید و لا ینقص و ارفع یدیک  
من الطعام و انت تشتهیه.

یعنی ابتدا نمای در خوردن طعام به سبک ترین غذاها،<sup>۱۵</sup>  
به قدر آنچه بدن عادت<sup>۳</sup> به آن غذا نموده باشد و به حسب  
طاقت و قوت بدن<sup>۴</sup> بر هضم آن و به قدر اشتها. و زمانی که  
لازم است که غذا تناول نمایی در هر روز بعد از این است  
که گذشته باشد از روز هشت ساعت. یا در دو روز سه مرتبه  
غذا صرف نمایی. به این طریق که در طرف صبح غذا میل<sup>۲۰</sup>  
نمایی. پس در وقت عشا بار دیگر غذا تناول نمایی. پس در  
روز دیگر که روز دویم بوده باشد پس وقتی که گذشته باشد  
از روز هشت ساعت لازم است که بخوری تو غذا یک  
خوردن. و احتیاجی نمی شود به اینکه طرف شب غذا

1. Digestion.

2. Appetite.

3. Habit.

4. Body power.

صرف شود. همچنین امر فرمود جد بزرگوارم حضرت پیغمبر ﷺ مرعلی عليه السلام را، که در یک روز یک بار غذا صرف کن و در روز دیگر دو بار به قدری و اندازه‌ای که زیاد و کم نبوده باشد. دست از طعام باید کشید و هنوز اشتها باقی بوده باشد.

۵

ولیکن شرابک علی اثر طعامک هذا من الشراب الصافی العتیق ممّا یحلّ شربه والذی انا واصفه فیما بعد.

یعنی باید آشامیدن<sup>۱</sup> تو شراب<sup>۱</sup> را بعد از خوردن طعام که مذکور [باشد] از شراب صاف کهنه از آن شرابی که حلال است آشامیدن آن. و آن شرابی است که من وصف و بیان ۱۰ او را می‌نمایم بعد از این.

و نذکر الان ما ینبغی ذکره من تدبیر فصول السنة و شهورها الرومیه الواقعة فیها فی کل فصل علی حده و ما یستعمل من الاطعمه و الاشربه و ما یجتنب منه و کیفیه حفظ الصحه من اقاویل القدماء و نعود الی قول الائمّه عليه السلام فی ۱۵ صفة الشراب یحلّ شربه و یستعمل بعد الطعام.

یعنی ذکر می‌کنم و بیان می‌نمایم الحال آنچه سزاوار و لایق است ذکر نمودن آن، از تدبیری که باید بنماید در هر فصلی از فصلهای سال علیحده. و در هر ماهی از ماهها به حساب تاریخ رومی که آن ماههای رومی واقع می‌شوند در ۲۰ آن فصلهای سال و تدبیر هر فصلی را جدا بیان کنیم و ظاهر سازیم که در هر فصلی از فصلها کدام غذاها و شربتها باید خورد. و کدام را نباید خورد. و چگونه باید صحت بدن را حفظ نمود از گفته‌های پیغمبران پیشین. و باز می‌گردیم به

---

1. Syrup.

گفته امامان علیهم السلام در باب وصف نمودن شرابی که حلال است آشامیدن آن و استعمال نموده می شود بعد از طعام.

### ذکر فصول السنه

اما فصل الربیع فانه روح الزمان و اوله اذار و عدد ایامه ۵  
ثلثون یوما و فيه يطيب الليل و النهار و تلين الارض و  
يذهب سلطان البلغم و يهيج الدم و يستعمل فيه من الغذاء  
اللّطيف و اللحوم و البيض النيمبرشت و يشرب الشراب  
بعد تعديله بالماء و يتقى فيه اكل البصل و الثوم و الحامض و  
يحمد فيه شرب المسهل و يستعمل فيه الفصد و الحجامة. ۱۰  
یعنی بیان فصلهای سال بر این طریق است که از جمله  
فصلها، فصل بهار است. و این بهار به منزله روح فصلهاست  
و از همه فصلها نیکوتر است. چه طبیعت روح گرم و تر  
است و در فصل بهار<sup>۱</sup> نیز مزاج آدمی مایل به گرمی و تری  
می گردد. ۱۵

ماه اول بهار را به زبان رومی آذار گویند. و عدد روزهای  
این ماه سی است. و در این ماه شب و روز نیکو می باشد  
یعنی هوا معتدل می باشد و بسیار گرم و بسیار سرد نیست. و  
زمین نرم می شود که از آن اقسام گلها و ریاحین و گیاهها  
می روید. و بلغم کم می شود. و خون در بدن شروع در ۲۰  
زیادتی و حرکت می نماید. چه مزاج این فصل گرم است و  
مزاج بلغم سرد، پس بلغم<sup>۲</sup> گداخته می شود و مناسب مزاج  
خون<sup>۳</sup> است که گرم و تراست. پس خون در این فصل زیاد  
می شود و باید که استعمال نموده شود در این فصل غذاهای

1. Spring season.

2. Phlegm.

3. Sanguin.



لطیف و گوشتهای نازک<sup>۱</sup> و تخم مرغ نیم پخت. و آشامیده شود در این فصل شراب حلالی که بیان نموده خواهد شد، بعد از آنی که پاره‌ای آب داخل آن نموده باشند. و در این فصل از خوردن پیاز<sup>۲</sup> و سیر<sup>۳</sup> و ترشیا<sup>۴</sup> پرهیز باید نمود. و نیکو و پسندیده است در این فصل خوردن مسهل<sup>۵</sup> و فصد<sup>۶</sup> و حجامت<sup>۷</sup> نمودن.

نیسان ثلثون يوماً فيه يطول النهار و يقوى مزاج الفصل و يتحرك الدم و تهبّ فيه الرياح الشرقيه و يستعمل فيه من الماكول المشويه و ما يعمل بالخل و لحوم الصيد و يصلح الجماع و التمرغ بالادهان في الحمام و لا يشرب الماء على الريق ۱۰ و يشم الرياحين و الطيب.

یعنی ماه دوم فصل بهار را به زبان رومی نیسان می‌گویند. و این ماه سی روز است. و در این ماه دراز می‌گردد روز و قوی می‌شود مزاج<sup>۸</sup> این فصل که گرمی و تری بوده باشد که عین فصل بهار است. پس در این ماه ۱۵ مزاج بهار و اثر آن به حد کمال خواهد بود. و در این ماه به حرکت در می‌آید خون و بسیار می‌شود. و در این ماه بادهای طرف مشرق می‌وزد. و به کار باید برد در این ماه از خورشها و گوشتها آنچه بریان شده باشد. و آنچه در آن سرکه<sup>۹</sup> داخل نموده باشند. و گوشتهای شکار باید خورد. و ۲۰ بسیار جماع می‌توان نمود. و در حمام روغنها<sup>۱۰</sup> در بدن می‌باید مالید. و با معده خالی به ناشتا آب نباید خورد. و در

1. Thin meats.

2. Onion.

3. Garlic.

4. Acids.

5. Purgative.

6. Phlebotomy.

7. Ventouse.

8. Temperment.

9. Vinegar.

10. Oils bathing.

این ماه باید ریحانها<sup>۱</sup> بویید و بوی خوش به کار برد.  
 ایتار احد و ثلثون یوما تصفوا فيه الرياح و هو اخر فصل  
 الربيع و قد نهى عن اكل المملوحات و اللحوم الغلیظه  
 كالرؤوس و لحوم البقر و اللبن و ينفع فيه دخول الحمام اوّل  
 النهار و یکره فيه الرياضه قبل الغذاء. ۵

یعنی ماه سیم بهار که آن را در لغت رومی ایتار گویند.  
 سی و یک روز است. صاف و خالص می گردد در این ماه  
 بادها<sup>۲</sup> از بخارهای فاسده<sup>۳</sup>. و این ماه آخر فصل بهار است.  
 و نیکو نیست در این ماه خوردن غذاهای پرنمک و  
 گوشتهای غلیظ مثل گوشت کله و گوشتهای گاو و آشامیدن ۱۰  
 شیر. و نافع و نیکوست در این ماه به حمام رفتن اوّل روز. و  
 نیکو نیست در این ماه حرکت بسیار کردن و ریاضت  
 کشیدن<sup>۴</sup> پیش از غذا.

حزیران ثلثون یوماً یذهب فيه سلطان الدم و ینهی فيه  
 عن التعب و اكل اللحم دسماً و الاكثار منه و شم المسك و ۱۵  
 العنبر و ینفع فيه اكل البقول الباردة كاهندباء و بقله الحمقاء  
 و اكل الخضر كالخيار و القثاء و الشیر خشت و الفاكهة  
 الرطبة و استعمال المحمضات و من اللحوم لحم المعز الثنی و  
 الجداء [و] من الطيور الدجاج و الطيهوج و الدراج و الالبان  
 و السمک الطری. ۲۰

یعنی ماه اوّل تابستان که آن را به لغت رومی حزیران  
 گویند، سی روز است. کم می شود در این ماه خون و شروع  
 در زیادتی می نماید. و نیکو نیست در این ماه حرکت بسیار

1. Flowers.

2. Flatus.

3. Peccant vapours.

4. Sporting.

کردن<sup>۱</sup> و بدن را تعب فرمودن و گوشت‌های چرب<sup>۲</sup> بسیار خوردن و مشک<sup>۳</sup> و عنبر<sup>۴</sup> بوییدن. و نفع می‌دهد در این ماه خوردن چیزهای خنک مثل برگ کاسنی<sup>۵</sup> و برگ خرفه<sup>۶</sup> و خوردن خیار بادرنگ<sup>۷</sup> و خیار شنگ<sup>۸</sup> و شیر خشت<sup>۹</sup> و میوه تازه پُر رطوبت و خوردن ترش‌ها و از گوشت‌ها، گوشت شیشک و بزغاله و از مرغ‌ان گوشت مرغ خانگی و طیو و درّاج و خوردن شیر و ماهی تازه.

تمّوز احد و ثلثون یوما فيه شدة الحرارة و تغور المياه و يستعمل فيه شرب الماء البارد على الريق و يؤكل فيه الاشياء الباردة الرطبة و يكثر فيه مزاج الشراب و يؤكل فيه ۱۰. الاغذية اللطيفة السريعة الهضم كما ذكر في الحزيران و يستعمل فيه من السموم و الرياحين الباردة الرطب الطيب الراجح.

یعنی تمّوز سی و یک روز است. در آن سخت می‌شود گرما. و کم می‌شود آب چشمه‌ها. و در این ماه آب خنک ۱۵ باید آشامید به ناشتا. و در این ماه چیزهای سرد و تر باید خورد. و آب داخل شراب حلالی که ذکر خواهد شد بسیار باید نمود تا حرارت آن پاره‌ای کم شود آنگاه آشامید. و غذاهای لطیف زود هضم، باید خورد مثل گوشت شیشک و بزغاله و گوشت طیو و درّاج و شیر باید آشامید چنانچه ۲۰ در حزیران بیان نموده شد. و باید بویید در این ماه از شکوفه‌ها و گل‌ها، آنچه سرد و تر و خوشبو باشد.

1. Hyperkinesis.

2. Fatty meats.

3. Musk.

4. Ambergris.

5. Wild succory.

6. Commun Purslane.

7. Coccumber.

8. Purging cassia.

9. Manna.

اب احد و ثلثون يوما فيه يشتد السموم و هيج الزكام بالليل و يهب الشمال و يصلح المزاج بالتبريد و الترطيب و ينفع شرب اللبن الرائب و يجتنب فيه الجماع و المسهل و يقل فيه الرياضة و يشم من الرياحين الباردة.

يعنى ماه آب سى و يك روز است. در اين ماه بسيار ۵  
مى وزد بادهای گرم سموم که کشنده است. و زكام<sup>۱</sup> به هم  
مى رسد در شب. و باد شمال مى وزد و مزاج<sup>۲</sup> را به اصلاح  
باید آورد به خوردن چیزهای سرد و تر. و نفع مى دهد  
خوردن ماست<sup>۳</sup> و جماع<sup>۴</sup> ضرر مى رساند. و مسهل نباید  
خورد. و حرکتهای سخت که باعث آزار بدن شود کم باید ۱۰  
نموده و گلها و ريحانهای سرد باید بوييد.

ايلول ثلثون يوما فيه يطيب الهواء و يقوى سلطان المرة  
السوداء يصلح شرب المسهل و ينفع فيه اكل الحلاوات و  
اصناف اللحوم المعتدله كالجداء و الحولى من الضأن و يجتنب  
اكل لحم البقر و الاكثار من الشواء و دخول الحمام و يستعمل ۱۵  
فيه الطيب المعتدل المزاج و يجتنب فيه اكل البطيخ و القثاء.  
يعنى ايلول سى روز است. در اين ماه هوا نيكو  
مى شود. سودا زياد مى شود و نيكوست خوردن مسهل. و  
نفع مى دهد خوردن شيرينى ها و اقسام گوشتهاى معتدل  
مثل گوشت بزغاله و بره يك ساله. و نباید خورد گوشت ۲۰  
گاو. و بريان نیز کم باید خورد. و حمام کمتر باید رفت. و  
بوى خوش معتدل به کار باید برد. و از خربزه<sup>۵</sup> و خیار<sup>۶</sup>  
اجتناب باید کرد.

1. Coryza.

2. Temperment.

3. Yogurt.

4. Intercourse.

5. Water melon.

6. Cucumber.

تشرین الاول احد و ثلثون یوما تهب فيه الرياح المختلفة و تنفس فيه ریح الصبا و یجتنب فيه الفصد و شرب الدواء و یحمد فيه الجماع و ینفع اكل اللحم السمين و الرمان المرو الفاکهة بعد الطعام و یتعمل فيه اكل اللحوم بالتوابل و یقلل فيه من شرب الماء و یحمد فيه الرياضة. ۵

یعنی ماه تشرین الاول سی و یک روز است. می وزد در این ماه بادهای مختلف. و می وزد در این ماه باد صبا. اجتناب باید نمود در این ماه از فصد. و نباید آشامید دوائی مسهل. و نیکو و پسندیده است در این ماه جماع. و نافع است خوردن گوشت فربه و انار میخوش و میوه بعد از ۱۰ طعام و در این ماه گوشتها را با سبزیها و داروهای گرم به کار باید برد. و آب کمتر باید آشامید. و نیکو است در این ماه حرکتهای سخت.

تشرین الثانی ثلثون یوما فيه یقطع المطر الوسمی و ینهی فيه عن شرب الماء باللیل و یقلل من دخول الحمام و الجماع و ۱۵ یشرّب بکرةً فی کل یوم جرعة من ماء حارٍ و یجتنب اكل البقول و الکرفس و النعناع و الجرجیر.

یعنی ماه تشرین الثانی سی روز است. در این ماه بر طرف می شود بارانی که در ماه بهار بود. و نیکو نیست آشامیدن آب در شب. و به حمام کمتر باید رفت. و جماع ۲۰ کمتر باید نمود. باید آشامید اول هر روز جرعه ای از آب گرم. و نباید خورد سبزیها<sup>۱</sup> و کرفس<sup>۲</sup> و نعناع<sup>۳</sup> و جرجیر که آن را ککج می گویند.

1. Vegetables.

2. Celery.

3. Peppermint.

كانون الاول احد و ثلثون يوما يقوى فيه العواصف و يشتد فيه البرد و ينفع فيه كل ما ذكرنا في تشرين الثاني و يحذر فيه من اكل الطعام البارد و يتقى فيه الحجامه و الفصد و يستعمل فيه الاغذية الحارة بالقوة و الفعل.

يعنى ماه كانون الاول سى و يك روز است. سخت ۵  
می شود در این ماه بادهای تند و سرما. و نفع دارد در این  
ماه آنچه در تشرین الثاني مذکور شد. و اجتناب باید نمود  
در این ماه از خوردن طعام سرد و از حجامت و فصد. و  
استعمال باید نمود در این ماه غذاهای گرم به حسب قوت  
راکه به آتش بالفعل نیز گرم ساخته باشند. ۱۰.

كانون الثاني احد و ثلثون يوما يقوى فيه غلبه البلغم و  
ينبغى ان يتجرع فيه الماء الحار على الريق و يحمى فيه الجماع و  
ينفع فيه الحساء و البقول الحاره كالكرفس و الجرجير و  
الكراث و ينفع فيه دخول الحمام اول النهار و التريخ بدهن  
الخيري و مانا سبه و يحذر فيه الحلو و اكل السمك الطرى. ۱۵

يعنى ماه كانون الثاني سى و يك روز است. بسيارزياد  
می شود در این ماه بلغم<sup>۱</sup>. و سزاوار این است که آشامیده  
شود در این ماه آب گرم اول روز به ناشتا. و نیکو و پسندیده  
است در این ماه جماع. و نفع می رساند خوردن کاجیهای  
گرم و سبزیهای گرم مثل کرفس و ککج<sup>۲</sup> و گندنا<sup>۳</sup>. و نافع ۲۰  
است در این ماه داخل شدن حمام اول روز و بر بدن مالیدن  
روغن خیری<sup>۴</sup> که گل شب بوست و آنچه مثل این بوده  
باشد. و حذر باید نمود در این ماه از خوردن شیرینیا و  
خوردن ماهی تازه.

1. Phlegm.

2. Water Cress.

3. Porreau.

4. Vesicaria gauphaloides.

شباط ثمانية و عشرون يوماً تختلف فيه الرياح و تكثر الامطار و يظهر فيه العشب و يجرى فيه الماء و ينفع فيه اكل الثوم و لحم الطير و الصيود و الفاكهة اليابسه و يقلل فيه اكل الحلاوات و يحمد كثرة الجماع و الحركة و الرياضة.

يعنى ماه شباط بيست و هشت روز است. و در اين ماه ٥ بادهای مختلف می وزد. و بسيار می باشد بارانها. و ظاهر می شود گیاه صحرا<sup>۱</sup>. و جاری و بسيار می شود آبها. و نفع می رساند خوردن سير و گوشت جانوران پرنده و گوشت شكار و میوه خشک<sup>۲</sup> کرده. و کمتر باید خورد در اين ماه شیرینیا و نیکو و پسندیده است در اين ماه جماع بسيار ۱۰ نمودن. و حرکتهای سخت کردن و بدن را رياضت فرمودن. صفة الشراب الذى يحل شربه و استعماله بعد الطعام و قد تقدم ذكر نفعه عند ابتدائنا بالقول على فصول السنة و ما يعتمد [عليه] فيها من حفظ الصحة.

يعنى صفت شرابی که حلال است آشامیدن و به کار ۱۵ بردن آن بعد از طعام. و به تحقيق که پيشتر مذکور شد منفعتهای اين شراب در وقتی که شروع نموديم ما به گفتن آنچه در فصلهای سال باید به کار برد و آنچه عمده است در اين فصلها از حفظ نمودن صحت.

و صنعتة يوخذ من الزبيب المنق عشرة ارطال فيغسل و ۲۰ ينقع في ماء صاف في غمرة و زيادة عليه اربع اصابع و يتركة في ذلك الأثناء اثلثة ايام في الشتاء و في الصيف يوماً و ليلة ثم يجعل في قدر نظيفة و ليكن الماء و ماء السماء ان قدر عليه و الآفن الماء العذب الذى ينبوعه من ناحية المشرق ماء براقاً

1. Desert Plant.

2. Dried Fruit.

ابیض خفیفاً و هو قابل علی سرعة من السخونة و البرودة و  
 تلك دلالة علی خفة الماء و يطبخ حتی ینفخ الزبيب و ینضج ثم  
 یعصر و یصفى ماءه و یبرد ثم یرد علی القدر ثانياً و تؤخذ  
 مقداره بعود و یغلی بنار لیّنة غلیانا لیّنار فبقا حتی یمضی ثلثاه و  
 یبقى ثلثه ثم یؤخذ من غسل النحل المصفی رطل فلیلقی علیه و ۵  
 یؤخذ مقداره و مقدار الماء الی این کان من القدر و یغلی حتی  
 یذهب بقدر العسل و یعود الی حده و یؤخذ خرقة صفیقة  
 فیجعل فیها الزنجبیل قدر درهم و من القرنفل نصف درهم و  
 من الدارصینی مثله و من الزعفران درهم و من سنبل الطیب  
 نصف درهم و من الھندباء مثله و من المصطکی نصف درهم ۱۰  
 بعدان یسحق کل واحد علیحده و ینخل و یجعل فی الخرقة و  
 یشد بخیط شدّا جیداً و تلقی فیہ و تمرس الخرقة فی الشراب  
 بمحیث تنزل قوی العقاقیر الّتی فیها و لا یزال یعاهد  
 بالتحریک علی نار لیّنة برفق حتی یذهب منه مقدار العسل و  
 یرفع القدر و یبرد و یؤخذ مدة ثلاثة شهور حتی یتداخل مزاج ۱۵  
 بعضه فی بعض.

یعنی طریق ساختن و به عمل آوردن شراب حلال این  
 است کہ گرفته شود از مویز منقی ده رطل - کہ هر رطلی  
 یکصد و سی درهم بوده باشد یعنی شصت و پنج مثقال  
 صیرفی بوده باشد - پس بشویند و بخیسانند در آب صاف، ۲۰  
 چنانکہ آب تمام مویز را فرو گرفته باشد و بر روی آن چهار  
 انگشت نیز ایستاده باشد و گذاشته شود در همین ظرف سه  
 روز، اگر این عمل در فصل زمستان واقع شود. و یک روز و  
 یک شب در فصل تابستان. پس بگردانند آن را در دیگ  
 پاکیزه. و باید کہ بوده باشد این آبی کہ مویز را در آن  
 می خیسانند آب باران، اگر مقدور شود. و اگر باران ممکن



نشود پس از آب شیرین خوشگواری که سرچشمه آن از طرف مشرق بوده باشد. آب صاف درخشنده سفید، که سبک وزن<sup>۱</sup> باشد. و این آب سبک، آن آبی است که زود قبول می نماید سرد شدن و گرم شدن را و این علامت سبکی آب است. بعد از آن جوشانیده شود این مویز<sup>۵</sup> خیسانیده تا آنکه بزرگ و بر آمده شود و دانه هایش پخته شود. پس بفشرد و صاف نمایند و سرد کنند آب آن را بس بار دیگر در دیگ کنند و معلوم نمایند مقدار آن شیر مویز را به علامت چوبی و بجوشانند به آتش ملایم جوشانیدن ملایم همواری، تا آنکه از سه حصه<sup>۲</sup> دو حصه برود و یک<sup>۱۰</sup> حصه باقی ماند از آن علامت چوبی که کرده بودند. پس گرفته شود از عسل<sup>۳</sup> زنبور آنچنان عسلی که صاف نموده باشند یک رطل. پس ریخته شود آن عسل بر آن شیر مویز و معلوم نمایند مقدار آن عسل را مقدار آن آب مویز را که تا کجای دیگ هست. و جوشانیده شود تا آنکه برطرف شود<sup>۱۵</sup> مقدار عسل. و عود کند آنچه در میان دیگ است به آن حدی و مقداری که شیر مویز پیش از ریختن عسل بود. و در اثنای همین جوشانیدن بگیرند پارچه کرباسی که چشمهای آن تنگ و کوچک باشد. پس بگردانند در آن پارچه، زنجبیل<sup>۴</sup> به قدر یک درهم - شرعی که نصف مثقال<sup>۲۰</sup> صیرفی بوده باشد - و از قرنفل<sup>۵</sup> نصف درهم و از دارچینی<sup>۶</sup> مثل قرنفل - یعنی نیم درهم - و از سنبل الطیب<sup>۷</sup> نصف

1. Light - weight.

2. Part.

3. Honey.

4. Ginger plant.

5. Cloves.

6. Cinnamon.

7. Valerian.

درهم و از تخم کاسنی نیم درهم و از مصطکی<sup>۱</sup> نصف درهم، بعد از آنی که کوبیده شده باشد هر یک از اینها به تنهایی، بیخته شود و گردانیده شود در پارچه‌ای و بسته شود سر آن پارچه به رشته‌ای، بستن نیکو. و انداخته شود این پارچه در آن دیگ و حل نموده شود و مالیده شود آن ۵ پارچه در آن شراب تا به حدی که داخل شود قوتها و خاصیت‌های اجزایی که در میان پارچه است بالتمام در شراب. و همیشه حرکت داده شود این پارچه در میان شراب به آتش ملایم هموار تا آنکه برطرف شود از آن شراب مقدار غسل. و بردارند دیگ از روی آتش و خنک ۱۰ سازند و ذخیره نمایند آن شراب را و نگاه دارند مدت سه ماه تا آنکه داخل شود خاصیت و قوت بعضی از اجزا در خاصیت بعضی از اجزاء دیگر.

و حينئذ يستعمل مقدار ما يشرب منه اوقية الى اوقيتين  
من الماء القراح فاذا اكلت مقدار ما وصفت لك من الطعام ۱۵  
فاشرب من هذا الشراب ثلاثة اقداح بعد طعامك فاذا فعلت  
ذلك فقد امنت باذن الله تعالى يومك و ليلتك من الالوجاع  
الباردة المزمنة كالنقرس و الرياح و غير ذلك من الالوجاع  
العصب و الدماغ و المعدة و بعض الالوجاع الكبد و الطحال و  
الامعاء و الاحشاء فان صدقت [بعد] ذلك شهوة الماء ۲۰  
فليشرب منه مقدار نصف ما كان تشرب قبله فانه اصلح  
لبدن المؤمن و اكثر لجماعه و اشد لضبطه و حفظه فان صلاح  
البدن و قوامه يكون بالطعام و الشراب و فساد بهما و ان  
اصلحتهما صلح البدن و ان افسدتهم فسد البدن.

1. Mastich.

یعنی و بعد از سه ماه صرف نمایند قدر آنچه آشامیده می شود از آن شراب، یک اوقیه - که ده درهم و پنج هفت یک درهم است که به حساب مثقال پنج مثقال و دو هفت یک و نصف هفت یک مثقال بوده باشد - با دو اوقیه از آب خالص - که ده مثقال و پنج هفت یک مثقال بوده باشد - پس ۵ هرگاه خوردی مقدار آنچه وصف نمودیم از برای تو از طعام، پس بیا شام از این شراب سه قدح بعد از طعام. پس هرگاه این کار نمودی به تحقیق که ایمن شوی به اذن خدای تعالی در این روز و شبش از دردهای سرد<sup>۱</sup> که این کس را افتاده و زمین گیر سازد مثل نقرس<sup>۲</sup> و کوفتها که از بادها به ۱۰ هم رسد و غیر اینها از المهای پی<sup>۳</sup> و مغز سر و معده و بعضی از دردهای جگر<sup>۴</sup> و سپرز و روده<sup>۵</sup> و آلات اندرون<sup>۶</sup>. پس اگر اشتهای صادقی بوده باشد بعد از خوردن این شراب از برای آب، باید که آشامیده شود از آن به قدر نصف آنچه آشامیده پیشتر از این. به درستی که این طریق ۱۵ بهتر است از برای بدن مؤمن. و باعث این می شود که جماع بیشتر تواند نمود. و بیشتر مضبوط و محفوظ بوده باشد. و به درستی و به تحقیق که صلاح بدن و بر پای بودن آن می باشد به سبب طعام و شراب است. و اگر موافق مصلحت صرف نمودی طعام و شراب را، صحیح و سالم ۲۰ می ماند بدن تو. و اگر فاسد ساختی و به طریق مصلحت صرف نمودی طعام و شراب را فاسد و ضایع می شود بدن تو.

1. Cold pains.

2. Gout.

3. Neuralgia.

4. Liver pains.

5. Intestine

6. Viscera.

واعلم ان قوة النفوس تابعة لامزجة الابدان و ان  
الامزجة تابعه للهواء تتغير بحسب [ما] يتغير الهواء في  
الامكنة فاذا برد الهواء مرة و تسخن أخرى تغيرت بسببه  
امزجة الابدان و اثر ذلك في القوى فاذا كان الهواء معتدلا  
اعتدلت امزجة الابدان و صلحت تصرفات الا مزجه في ۵  
الحركات الطبيعية كالهضم و الجماع و النوم و الحركة و ساير  
الحركات.

يعنى بدان به درستی و تحقیق که قوت نفسهای انسانی  
در تدبیر بدن تابع و پیرو مزاج بدنهاست. به درستی که  
مزاجها تابعند هوا را. و متغیر می شوند در وقتی که تغییر ۱۰  
یافت هوا در مکانها. پس هرگاه سرد شود هوا و گرم شود  
مرتبه ای دیگر؛ متغیر می شود به سبب این اختلاف هواها،  
بدنها. و تأثیر می کند این تغییر یافتن مزاج در قوتها و افعال  
نفس. پس هرگاه بوده باشد هوا معتدل و بر یک قرار،  
معتدل می ماند مزاجهای بدنها و صالح و نیکو می باشد ۱۵  
تصرفهای مزاجها در حرکتها و کارهای طبیعی مثل هضم  
نمودن غذا و جماع و خواب و حرکت طبیعی<sup>۲</sup> و باقی  
حرکتها.

لان الله تعالى بنى الاجسام على اربع طبایع و هی  
المرتان و الدم و البلغم و بالجملة حاران و باردان قد خولف ۲۰  
ما بينهما فجعل الحارين لینا و یابسا و كذلك الباردین رطبا  
و یابسا ثم فرق ذلك على اربعة اجزا من الجسد على الرأس  
و الصدر و الشراسیف و اسفل البطن.

یعنی به واسطه اینکه خدای تعالی بنا نهاده و قرار داده

1. Airs different.

2. Natural movement.

جسمها را بر چهار طبیعت که آنها مره سودا<sup>۱</sup> و مره صفرا<sup>۲</sup> و خلط<sup>۳</sup> خون و خلط بلغم است. و مجملا دو خلط گرم که صفرا و خون بوده باشد و دو خلط سرد که سودا و بلغم بوده باشد. و مخالفت شده است در طبیعت میان این دو و میان آن دو. پس گردانیده شده است دو خلط گرم که یکی ۵ تر و گرم که آن خون بوده باشد و دیگری گرم و خشک که آن صفرا بوده باشد. و همچنین دو خلط سرد که یکی تر گردانیده شد که آن بلغم است. و خلط دیگر خشک که آن سودا بوده باشد. پس پراکنده و بخش نموده شده این چهار خلط بر چهار جزو از بدن که آن چهار جزو سر و سینه و سر ۱۰ استخوانهای<sup>۴</sup> پهلوی که آن را به زبان ترکی قبرغه گویند - و جانب زیر شکم.

واعلم ان الرأس والاذنین والعینین والمنخرین والفم و  
الانف من الدم و ان الصدر من البلغم والریح والشراسیف  
من المره الصفراء وان البطن من المره السوداء. ۱۵

یعنی به درستی که سر و دو گوش و دو چشم و دو  
سوراخ بینی و دهن<sup>۵</sup> و بینی<sup>۶</sup> از خون است. یعنی جزو  
غالب ترین اجزا خون<sup>۷</sup> است. و سینه از بلغم است. و هوا و  
قبرغه از صفراست. و شکم<sup>۸</sup> از سوداست.

اعلم ان النوم سلطان الدماغ و هو قوام الجسد و قوته ۲۰  
فاذا اردت النوم فلیکن اضطجاعك اولاعلی شقک الایمن ثم  
انقلب علی الایسر وكذلك فقم من مضجعك علی شقک الایمن

1. Melan.

2. Bile.

3. Humour.

4. Head of Bones.

5. Mouth.

6. Nose.

7. Blood Components.

8. Abdomen.

كما بدأت به عند نومك و عود نفسك القعود من الليل  
ساعتين وادخل الخلاء لحاجة الانسان و البث فيه بقدر ما  
تقضى حاجتك و لاتطل فيه فان ذلك تورث داء الفيل.

یعنی بدان به تحقیق که خواب، پادشاه دماغ است.

- ۵ یعنی بر دماغ که مغز سر بوده باشد غالب است. و این خواب قوام جسد است یعنی قوت بدن به خواب است. پس هرگاه اراده خواب نمایی باید که بوده باشد خوابیدن تو اول بار بر پهلوی راست. بعد از آن بگرد، و به پهلوی چپ بخواب. و همچنین در وقت بیداری از پهلوی چپ به پهلوی راست بگرد، تا در وقت برخاست بر خیزی از ۱۰ خوابگاه بر پهلویی که ابتدا نموده بودی به آن پهلوی نزد خوابیدن که آن پهلوی راست بوده باشد. و عادت فرمای نفس خود را به نشستن و بیداری در دو ساعت از شب. آنگاه داخل شو بیت الخلا را به واسطه حاجتی که آدمی را می باشد به رفتن بیت الخلا. و درنگ نما و مکث کن در آن ۱۵ به قدر حاجت. و بسیار توقف ننمای. به جهت آنکه بسیار ماندن باعث کوفت داء الفیل<sup>۱</sup> می شود.

- و اعلم ان اجود ما استکت به لیف الاراک فانه یجلو  
الاسنان و یطیب النکهة و یشد اللثة و یسمها، و هو نافع من  
الحفر اذا کان بالاعتدال و الاکثار منه یرق الاسنان و ۲۰  
یزعزعها و یضعف اصولها.

یعنی به درستی آنچه مسواک نمایی به آن، ریشه درخت اراک است - که همین مسواک مشهور است که از مکه معظمه می آورند - به جهت آنکه این ریشه اراک جلا

1. Elephantiasis.

می دهد و روشن می سازد دندانها را. خوشبو می سازد دهن را. و سخت می سازد گوشت بن دندانها<sup>۱</sup> را. و می رویاند گوشت آن را. و این مسواک نفع می رساند. و برطرف می سازد حفره را که جسمی است مثل سنگ ریزه<sup>۲</sup> و سفال<sup>۳</sup> که از بخار در بن دندانها به هم می رسد، در صورتی که مسواک به اعتدال نموده شود. و بسیار نمودن مسواک نازک می سازد دندانها [را] و می جنباند آنها را و ضعیف و سست می سازد بیخ آنها را.

فن اراد حفظ الاسنان فلیاخذ قرن الأیِّل محرقا و کزمازج و سعد و ورداً و سنبل الطیب و حب الاثل اجزاء سواء و ۱۰ ملحا اندرانیا ربع جزء فیدق الجميع ناعما و یستقّ به فانه یمسک الاسنان و یحفظ اصولها من الافات العارضة و من اراد [ان] یبيض اسنانه فلیاخذ جزء ملح اندرانی و مثله زبد البحر فیسحقها ناعما و یستقّ به.

یعنی پس آنکسی که اراده نماید حفظ دندانها را باید ۱۵ بگیرد شاخ گوزن<sup>۴</sup> سوخته و گزمازج - که بار درخت گز بوده باشد - و سعد کوفی<sup>۵</sup> و برگ گل سرخ و سنبل الطیب و حب الاثل - که آن نیز باری است از درخت گز - اجزا مساوی هم. نمک اندرانی - که قسمی است از نمک سفید - به قدر یک حصه از چهار حصه هر یک از اجزا. پس کوبیده شود جمیع ۲۰ نرم. و به دندانها بپاشند که نگاه می دارد دندانها و بیخ آنها را از آفتی چند که عارض دندانها می شود. و آنکس که اراده نماید که سفید شود دندانهای او باید که بگیرد یک مقداری

1. Gingivae.

2. Calculus.

3. Ceramic.

4. Horn.

5. Gallingle Round Cypress root.

از نمک اندرانی و مثل آن مقدار زبدالبحر پس بگوید هر دو را نرم و به بیخ دندانها بپاشد.

اعلم ان احوال الانسان التي بناه الله تعالى عليها وجعله متصرفا بها فانها اربعة احوال الحالة الاولى خمسة عشر سنة وفيها شبابه وحسنه وبهائه وسلطان الدم في جسمه. ۵

یعنی بدان به تحقیق که حالتهاى آدمی که بناء بدن او را خدای تعالی بر آن حالت گذاشته است و گردانیده او را متصرف به آن حالتها، چهار حالت است.

حالت اولی از این چهار سن پانزده سالگی است و در این حالت جوانی آدمی و نیکویی و تازگی او است و در این سن ۱۰ خون غالب است در بدن او.

ثم الحالة الثانية من خمسة عشر سنة الى خمس وثلاثين سنة وفيها سلطان المرة الصفراء غلبتها على الشخص وهو اقوى ما يكون ولا يزال كذلك حتى يستوفى المدة المذكورة و هي خمسة وثلثون سنة. ۱۵

یعنی پس حالت دوم است که از پانزده سالگی است تا سی و پنج سالگی. در این حالت صفرا بر بدن غالب و قوت تمام دارد و آن شخص نیز در این حالت قوتش بیشتر است از حالتهاى دیگر. و همیشه از این قرار است تا آنکه تمام شود مدت مذکوره. ۲۰

ثم يدخل في حالة الثالثة الى ان يتكامل مدة العمر ستين سنة فيكون في سلطان المرة السوداء وهو سن الحكمة و المعرفة و الدراية و انتظام الامور و صحة النظر في العواقب و صدق الراى و ثبات الجاش في التصرفات.

یعنی پس از این حالت داخل می شود آدمی در حالت سیم، تا آنکه کامل شود مدت شصت سال. پس غالب



می باشد در این سن سودا بر بدن. و این سن، سن علم و تدبیر در کارهاست و شناختن چیزها و شعور و فهمیدن و انتظام کار و دوراندیشی و درست بینی و برقرار بودن دل و جمع بودن خاطر در کارها.

- ثم یدخل فی الحالة الرابعة و هی سلطان البلغم و هی ۵  
 الحالة التي لا يتحول منها ما بقى الا الى الهرم و نکد العیش و  
 الزبول و النقص من القوة و الفساد فی کونه. و نکته ان کل  
 شئ کان لا يعرفه حتی يعود. ینام عند القوم و یسهر عند النوم  
 و یتذكر ما یقدم و ینسى ما یحدث فی [هذه] الاوقات و یقل  
 عوده و یتغیر معهوده و یجف ماء رونقه و بهائه و یقل نبت ۱۰  
 شعر و اظفاره و لا یزال جسمه فی انعکاس و ادبار معاش  
 لانه فی سلطان البلغم و هو بارد جامد و مجموده و برده فناء  
 کل جسم یتولی علیه فی اخر قوة البلغمیه.

- یعنی پس داخل می شود در حالت چهارم. و در این  
 حالت بلغم زیادتی می نماید در بدن. و این حالتی است که ۱۵  
 منتقل نمی شود از این حالت مادام که باقی هست مگر به  
 سوی پیری و تیره شدن عیش و کاهیدن و کم شدن قوه و  
 فساد و زبونی هستی. و نکته و بیان این مطلب آن است که  
 هر چیزی که بیشتر بوده درک نمی کند آن را تا عود نماید و  
 خوب ملاحظه کند و به خاطر رساند. می خوابد وقتی که ۲۰  
 مردمان مشغول صحبتند و بیدار می باشد وقتی که مردمان  
 می خوابند و به خاطرش می رسد آنچه پیش گذشته و در  
 جوانی او را روی داده و فراموش می کند آنچه در این اوقات  
 فهمیده و درک کرده و کم می باشد بازگشت او و حافظه او.  
 مستغیر می شود آب رونق بشره او و برطرف می شود  
 حسن [او]. و کم می شود رویدن موی او و ناخنهای او. و

همیشه جسم او در کاهیدن است تا زنده است. به جهت آنکه این بلغمی که غالب شده بر مزاج او سرد و خشک است پس به سبب سردی و خشکی آن بر طرف می شود هر جسمی که مستولی و غالب بوده باشد این بلغم بر آن جسم در آخر وقت زیادتی بلغم.

۵

وقد ذكرت جميع ما يحتاج اليه [في] سياسة المزاج و احوال جسمه و وانا اذكر ما يحتاج الى تناوله من الاغذية و الادوية و ما يجب ان يفعله في اوقاته فاذا اردت الحجامة فليكن في اثني عشرة ليلة من الهلال الى خمس عشرة فانه اصلح لبدنك و اذا انقضى الشهر فلا تحتجم الا ان تكون مضطراً الى ذلك و ١٠ هو لان الدم ينقص في نقصان الهلال و يزيد في زيادته.

یعنی به تحقیق که ذکر نمودم از برای تو جمیع آنچه احتیاج دارد به سوی او در تدبیر مزاج و احوال بدن و علاج آن. و من ذکر می کنم و بیان می نمایم آنچه احتیاج به خوردن آن هست از غذاها و دواها و آنچه لازم است که ۱۵ کرده شود در اوقات عمر. پس هرگاه اراده نمایی حجامت را، باید که بوده باشد این حجامت بعد از شب دوازدهم ماه تا پانزدهم. زیرا که این طریق بهتر است از برای بدن تو و موافق مصلحت است. و هرگاه کم شود ماه یعنی از پانزدهم درگذرد پس حجامت مکن مگر اینکه مضطرب بوده باشی به ۲۰ سوی حجامت و کمال احتیاج داشته باشی. به جهت اینکه خون در بدن کم می شود وقتی که ماه شروع در کمی می کند. و خون زیاد می شود وقتی که جرم ماه زیاد می شود.

ولتكن الحجامة بقدر ما يمضي من السنين ابن عشرين سنة يحتجم في كل عشرين يوما و ابن الثلاثين في كل ثلاثين

یوماً مرة واحدة وكذلك من بلغ من العمر اربعين سنة يحتجم في كل اربعين يوما و ما زاد بحسب ذلك.

یعنی و باید که بوده باشد حجامت به قدر گذشته از سالها. به این طریق که شخص بیست ساله حجامت نماید در هر بیست روز یک مرتبه. و شخصی که در سن سی ۵ سالگی بود در هر سی روز یک مرتبه. همچنین آن کسی که رسیده باشد عمر او به چهل سال حجامت کند در هر چهل روز. و آنچه زیاد می شود از عمر، به این طریق به آن حساب نماید.

واعلم انما الحجامه تاخذ دمه من صغار العروق المبثوثة ۱۰  
في اللحم و مصداق ذلك ما ذكرته انها لا تضعف القوة كما  
يوجد من الضعف عند الفصد.

یعنی بدان به تحقیق که خون حجامت کشیده می شود از رگهای کوچک [که] پهن و پراکنده شده اند در میان گوشت بدن. و بیان این مطلب و نکته در این آن است که می دانی تو ۱۵ که حجامت ضعیف و کم نمی سازد قوّت را همچنانکه ظاهر می شود ضعف و سستی در وقت فصد. به جهت آنکه فصد، خون را از رگهای بزرگ می کشد.

حجامة النقرة ينفع من ثقل الرأس و حجمة الأذعين  
تخفف عن الرأس و الوجه و العينين و هو نافعة لوجع ۲۰  
الاسنان و ربماناب عنها الفصد في جميع ذلك و قد يحتجم تحت  
الذقن لعلاج القلاع في الفم.

یعنی حجامت گودی و طرف بالای پشت سر و گردن،  
نفع می رساند و سبک می کند ثقل و سنگینی سر را. و  
حجامت دو طرف گردن سبک می سازد سر و روی و دو

چشم را و این حجامت نفع می‌رساند به درد دندانها<sup>۱</sup>. و بسا باشد که این کارها از فصد نیز بیاید. و گاه باشد که حجامت کنند زیر ذقن<sup>۲</sup> را به واسطهٔ علاج قلاع<sup>۳</sup> که عبارت است از جوشش و دانه‌های کوچک که میان دهن و روی زبان به هم می‌رسد سرخ رنگ یا سفید رنگ و این قلاع در طفلان<sup>۵</sup> بیشتر به هم می‌رسد.

و من فساد اللثة و غیر ذلك من اوجاع الفم و كذلك الحجامه بين الكتفين تنفع من الخفقان الذى يكون من الامتلاء والحرارة.

یعنی گاه است که حجامت زیر ذقن می‌کنند تا نفع به<sup>۱۰</sup> گوشت ته دندانها بدهد. و به واسطهٔ غیر این کوفتها از دردهای دهن. و همچنین حجامت میان دو شانه نفع می‌رساند به خفقانی که از امتلاى خون و بسیاری حرارت باشد که در مزاج است.

والذى يوضع على الساقين قد ينقص من الامتلاء نقصاً<sup>۱۵</sup> بينا وينفع من الاوجاع المزمنة فى الكلى والمثانة والارحام ويدر الطمث غير انها تنهك الجسد وقد يعرض منه الغشى الشديد الا انها تنفع ذوى البثور والدمامل.

یعنی حجامتی که هر دو ساق را بکنند، گاه هست که بسیار کم می‌نماید خون را در وقتی که رگها از خون پر شده<sup>۲۰</sup> باشد. و نفع می‌رساند و بر طرف می‌سازد دردهایی که این کس را افتاده و زمین‌گیر می‌کنند که آنها دردگُرده<sup>۴</sup> و مثانه<sup>۵</sup> و

1. Dentalgia.

2. Submental.

3. Aphtha.

4. Kidney pain.

5. Bladder.

رحم<sup>۱</sup> است . و گاه هست که روان می سازد خون حیض<sup>۲</sup> زنان را هرگاه بسته شده باشد . و اما این حجامت بدن را لاغر می سازد . و گاه هست که از این حجامت غشی و بیهوشی سخت به هم می رسد . اما این حجامت نفع می رساند جمعی را که در بدن ایشان جوششها<sup>۳</sup> و دملها<sup>۴</sup> ۵ بوده باشد .

و الذى يخفف من الم الحجامۃ تخفيف المص اول ما يضع المحاجم ثم يدرج المص قليلاً قليلاً و الثوانى ازيد فى المص من الاول و كذلك الثوالث فصاعداً و يتوقف عن الشرط حتى يحمر الموضع جيداً بتكرير المحاجم عليه و يلين المشراط على ۱۰ جلودلینه .

یعنی چیزی که کم می سازد آزار حجامت را، آهسته مکیدن است در اول گذاردن آلت حجامت . پس کم کم زیاد نمایند مکیدن را . به این طریق که مکیدنهای مرتبه دوم زیاد باشد از اول، و همچنین مکیدنهای مرتبه سیم از دوم . ۱۵ و در تیغ زدن صبر کنند تا سرخ شود موضع حجامت خون . به این طریق که مکرر بگذارند آلت حجامت بر موضع حجامت . و نرم سازند تیغ حجامت را به این طریق که پوستهای نرم ملایم را پیش از تیغ زدن ببرند .

و یمسح الموضع قبل شرطه بالدهن و كذلك الفصد و ۲۰ یمسح الموضع الذى یفصد فيه بالدهن فانه یقلل الالم و كذلك یلین المشراط و المبضع بالدهن عند الحجامۃ و عند الفراغ منها یلین الموضع بالدهن .

یعنی موضع حجامت را پیش از تیغ زدن روغن بمالند .

1. Uterus.

2. Menorrhoea.

3. Eruptions.

4. Abscesses.

و همچنین در فصد، موضعی را که فصد می‌کنند روغن بمالند. به جهت آنکه آزار را کم می‌نماید. و همچنین نرم سازند تیغ و نیشتر<sup>۱</sup> را به روغن وقت حجامت کردن، و نزد فارغ شدن از حجامت و فصد [موضع را روغن بمالند].

- و ليقطر على العروق اذا فصد شيئاً من الدهن لئلا  
يحتجب فيضر ذلك بالمقصود و ليعمل الفاصد ان يفصد من  
العروق ما كان في المواضع القليلة اللحم لأن قلة اللحم من  
فوق العروق [توجب] قلة الالم.

یعنی باید که چکانیده شود بر رگها پیش از فصد اندکی روغن تا آنکه رگ پنهان نشود پس ضرر رساند پنهان شدن ۱۰ رگ به مطلب که آن فصد نمودن باشد. و باید که فصد کننده [فصد کند] از رگها، رگی را که بوده باشد در جای کم گوشت به جهت آنکه کمی گوشت بر روی رگ باعث کمی آزار می‌شود.

- واكثر العروق ألماً اذا فصد حبل الذراع والقيفا لاتصالهما  
بالعضل و صلابة الجلد فاما الباسليق و الاكحل فانها في  
الفصد اقل ألماً اذا لم يكن فوقها لحم.

یعنی آزار حبل الذراع و قیفال<sup>۲</sup> در وقت فصد نمودن بیشتر از رگهای دیگر است. به واسطه آنکه این دو رگ به عضله چسبیده‌اند و پوست روی این هر دو رگ سخت و ۲۰ صلب است اما آزار رگ باسلیق<sup>۳</sup> و رگ [ساعد] بدن در فصد کمتر است هرگاه نبوده باشد بر روی این دو رگ گوشت. والواجب تكميد موضع الفصد بالماء الحار ليظهر الدم و خاصة في الشتاء فانه يلين الجلد و يقلل الالم و يسهل الفصد

1. Lancet.

2. Cephalic.

3. Basilic vein.

و يجب في كل ما ذكرناه من اخراج الدم اجتناب النساء قبل ذلك باثني عشر ساعة و يحتجم في يوم صاح صاف لاغميم فيه و لا ريحا شديدة.

يعنى واجب است كماد نمودن<sup>۱</sup> موضع فصد را. يعنى پارچه‌ای را به آب گرم تر نمودن و به آن جا گذاشتن تا آنکه ۵ خون میل به ظاهر بدن کند خصوصاً در فصل زمستان که باعث نرمی پوست بدن می شود و کم می سازد آزار را و آسان می گرداند فصد نمودن را. و واجب است در جمیع آنچه ذکر نمودیم از اقسام بیرون کردن خون از بدن - خواه به فصد و خواه به حجامت - پرهیز کردن از جماع زمان ۱۰ پیش از خون گرفتن به دوازده ساعت و حجامت را روز روشن صافی که ابرو باد سخت نبوده باشد باید نمود.

و يخرج من الدم بقدر ما يری من تغیره و لا تدخل يومك ذلك الحمام فانه يورث الداء و صب على راسك و جسدك الماء الحار و لا تفعل ذلك من ساعتك و اياك و الحمام فان الحمى ۱۵ الدائمة يكون فيه.

يعنى باید که گرفته شود خون به قدر آنچه دیده شود و ظاهر گردد تغییر در رنگ آن. و داخل مشو در روزی که فصد و حجامت نمودی حمام را. به واسطه آنکه حمام در این روز باعث درد و آزار می شود. و بریز بر سر و بدن آب ۲۰ گرم بعد از فصد و حجامت. اما بی فاصله همان ساعت که خون گرفتی آب بر سر و بدن مریز. و حذر نمای از اینکه همان روز داخل حمام شوی. به جهت اینکه تب دایمی از این به هم می رسد.

1. Fomentatin.

فاذا اغتسلت عن الحجامه فخذ خرقة قزّ عوفی فالثقیها علی  
محاجمک او ثوبا لینا من قزّ او غیره و خذ قدر حمصه من  
التریاق الاکبر و امزجه بالشراب المفرح المعتدل و تناوله او  
بشراب الفاکهه و ان تعذر ذلك فشراب الاترج فان لم تجد  
شیئا من ذلك فتناوله بعد محرّکة ناعما تحت الاسنان و اشرب ۵  
علیه جرع ماء فاتر و ان کان فی زمان الشتاء و البرد فاشرب  
علیه سکنجبین عنصلی غسل فانک متى فعلت ذلك امننت  
اللقوه و البرص و البهق و الجذام باذن الله تعالی.

یعنی هرگاه غسل نمودی از حجامت پس پارچه کج<sup>۱</sup> که  
عونی نام دارد - که این عون نام دهی است در حوالی فرات ۱۰  
و این پارچه را در آن ده می بافند - پس بپنداز این کج را هر  
موضعی که حجامت کرده ای یا جامه نرمی خواه از کج و  
خواه از غیر کج. و بگیر قدر یک نخود تریاق<sup>۲</sup> اکبر و ممزوج  
ساز آن را به شراب حلالی - که مذکور شد، که این شراب  
خاصیتش این است - که فرح می آورد و مزاجش معتدل ۱۵  
است. پس تناول نمای آن تریاق ممزوج به این شراب را، یا  
ممزوج به شراب فاکهه را. اگر این دو شراب مقدور نشود،  
ممزوج ساز به شراب اترج<sup>۳</sup>. و اگر این مقدور نشود تناول  
نمای این تریاق را بعد از آنی که حرکت نرم در زیر دندانش  
داده باشی. و بیاشام بعد از آن چند جرعه آب نیم گرم. و اگر ۲۰  
در فصل زمستان بوده باشد پس بیاشام بعد از آن سکنجبین  
عنصلی<sup>۴</sup> را که از غسل ساخته باشند. به درستی که تو هرگاه  
اینها کردی ایمن می شوی از کوفت لقوه<sup>۵</sup> که کج شدن دهن

1. Silk.

2. Antidote.

3. Citrus Limonia syrup.

4. Wild onion.

5. Vitiligo.



بوده باشد و از برص و بهق و جذام<sup>۱</sup> به اذن خدای تعالی.  
و امتص من الرمان المزفانه يقوى النفس و يحيى الدم و  
لا تأكل طعاما مالحاً بعد ذلك بثلاث ساعات فانه يخاف ان  
يعرض من ذلك الجرب و ان كان الشتاء فكل من الطياهيج  
اذا احتجمت و اشرب من الشراب المزكى الذى ذكرته اولاً. ۵  
دهن بدهن الخيرى و شىء من المسك و ماء بارد و صب منه  
على هامتك ساعة فراغك من الحمامة.

يعنى بخور انار ترش شیرین<sup>۲</sup>. به جهت آنکه خوردن این  
انار قوت می دهد نفس را. و زنده و قوی می سازد خون را. و  
مخور طعام شور بعد از گرفتن خون به سه ساعت. که اگر ۱۰  
طعام شور پیش از سه ساعت بخوری احتمال این است که  
کوفت جرب<sup>۳</sup> بهم رسد. و اگر فصل زمستان بوده باشد  
بخور گوشت تیهوج هرگاه حجامت نمودی و بیاشام بعد از  
آن از شراب حلالی که بیان نمودم اول مرتبه. و بر موضع  
حجامت بمال روغن خیری که آن را شب بوی گویند و ۱۵  
اندکی از مشک و آب سرد و بریز از این آب بر مغز سر همان  
ساعت که فارغ شدی از حجامت.

و اما فى الصیف فاذا احتجمت فكل السكباج و الهلام و  
المصوص ايضا و الحامض و صب على هامتك دهن بنفسج  
بماء الورد و شىء من الكافور و اشرب من ذلك الشراب ۲۰  
الذى و صفته لك بعد طعامك و اياك و كثرة الحركة و  
الغضب و مجامعة النساء ليومك.

يعنى و اما در تابستان پس هرگاه حجامت نمودی،  
بخور آش سرکه و آش هلام. که صفت و کیفیت آن در کتب

1. Leprosy.

2. Pomegarante.

3. Scibes.

طبیہ مذکور است - و مخصوص - که نوعی است از آش سرکه که گوشت داخل دارد - و بخور ترشی و بریز بر مغز سرت روغن بنفشه<sup>۱</sup> با گلاب و اندکی از کافور<sup>۲</sup>. و بیاشام از آن شراب - حلالی - که بیان نمودم از برای تو بعد از خوردن طعام. و حذر نمای از حرکت بسیار نمودن و غضب و ۵ مجامعت با زنان نمودن در روزی که حجامت نمودی.

و احذر ان تجمع بين البيض و السمك في المعدة في وقت واحد فانهما متى اجتماعا في جوف الانسان ولد عليه النقرس و القولنج و البواسير و وجع الاضراس. اللبن و النبيذ الذي يشربه اهله اذا اجتماعا ولد النقرس و البرص. و مداومة اكل ۱۰ البيض يعرض منه الكلف في الوجه. و اكل المملوحوه و اللحوم المملوحوه و اكل السمك المملوح بعد الفصد و الحجامه قد يعرض منه البهق و الجرب. و اكل كلية الغنم يغير المثانه.

یعنی و حذر کن از اینکه جمع نمایی میانه تخم مرغ و ۱۵ ماهی در یک وقت. زیرا که از جمع شدن این هر دو در شکم آدمی، به هم می رسد کوفت نقرس و بواسیر<sup>۳</sup> و قولنج<sup>۴</sup> و درد دندانها<sup>۵</sup>. و شیر<sup>۶</sup> و نبیذ<sup>۷</sup> - که عبارت از شیرۀ جوشیده خرما باشد - که می خورند این نبیذ را فساق، هرگاه جمع شوند این هر دو در معده به هم می رسد کوفت ۲۰ نقرس و برص. و از بسیار خوردن تخم مرغ به هم می رسد در روی لکهای مخالف رنگ بدن. و خوردن چیزهای شور

1. Sweet Violet.

2. Camphor.

3. Hemorrhoid.

4. Colitis.

5. Dentalgia.

6. Milk.

7. Vine.

وگوشتهایی که شور نموده باشند و خوردن ماهی شور بعد از فصد حجامت باعث کوفت بهق و جرب<sup>۱</sup> می شود. و خوردن گرده گوسفند باعث این می شود که در مثانه که مجرای بول است درد به هم رسد و باعث سنگ مثانه<sup>۲</sup> می شود.

۵

و دخول الحمام على البطنة يولد القولنج و الاغتسال بالماء البارد بعد اكل السمك يورث الفالج و اكل الاترج بالليل يقلب العين و يوجب الحول و اتيان المرأة الحايض يورث الجذام في الولد و الجماع من غير اهراق الماء على اثره يوجب الحصاة و الجماع بعد الجماع من غير فصل بينهما بغسل يورث للولد الجنون.

یعنی داخل شدن در حمام با معده پر از غذا باعث به هم رسیدن قولنج می شود و غسل کردن [به آب سرد بعد از خوردن ماهی باعث فلج می شود و خوردن ترنج] در شب باعث این می شود که چشم بگردد و کج شود و احوال<sup>۳</sup> می گرداند چشم را. و نزدیکی نمودن با زنان حایض باعث این می شود که فرزندی که بهم رسد مجذوم بوده باشد. و جماع نمودن و بول نکردن بعد از جماع باعث این می شود که در راه بول سنگ گرده<sup>۴</sup> و مثانه بهم رسد. و جماع بعد از جماع بی آنکه در میانه غسل نموده باشد باعث این می شود که فرزندی که به هم رسد دیوانه<sup>۵</sup> بوده باشد.

و كثرة اكل البيض و ادمانه يولد [مرض] الطحال و رياحا في رأس المعدة و الامتلاء من البيض المسلوق يورث

1. Psoriasis.

2. Cystolith.

3. Strabismus.

4. Nephrolith.

5. Lunatic.

الربو و الابتهاار و اكل اللحم التي لم يطبخ يولد الدود في البطن و اكل التين يقمل منه الجسد اذا ادمن و شرب الماء البارد عقيب الشيء الحار او الحلاوة يذهب بالاسنان و الاكثار من اكل لحوم الوحش و البقر يورث تغير العقل و تحير الفهم و تبلى الذهن و كثرة النسيان. ۵

يعنى و بسيار خوردن تخم مرغ و مداومت نمودن به آن باعث به هم رسیدن کوفت سپرز و بادها در سر معده می شود. تخم مرغ جوشانیده باعث تنگی نفس<sup>۱</sup> و انقطاع آن می شود. و خوردن گوشت خام باعث به هم رسیدن کرم<sup>۲</sup> در شکم می شود. و از خوردن انجیر، شپش در بدن به ۱۰ هم می رسد، [اگر در خوردن آن زیاده روی کند]. و خوردن آب سرد بعد از خوردن چیزهای گرم یا بعد از خوردن شیرینی برطرف و ضایع می سازد دندانها را. و بسیار خوردن گوشت حیوانات وحشی<sup>۳</sup> مثل شکار و بسیار خوردن گوشت گاو باعث تغییر در عقل و حیرت فهم و ۱۵ کودنی ذهن و فراموشی بسیار<sup>۴</sup> می شود.

و اذا اردت دخول الحمام و ان لا تجد فى رأسك ما يؤذيك فابدا عند دخول الحمام بخمس جرع من الماء الفاتر فانك تسلم باذن الله تعالى من وجع الرأس و الشقيقة و قيل خمس مرات يصب عليه الماء الحار عند دخول الحمام. ۲۰

يعنى هرگاه اراده داخل شدن حمام نمایی و خواهی آنچه در سر باعث آزار است بهم نرسد پس ابتدا نمای نزد داخل شدن حمام به خوردن پنج جرعه آب نیم گرم. پس به درستی که تو سلامت و ایمن می کردی باذن الله تعالى از

1. Dyspnea.

2. Worm.

3. Wild animals.

4. Dementia.

درد سر<sup>۱</sup> و شقیقه<sup>۲</sup>. و بعضی گفته‌اند پنج مرتبه بریز بر سر آب گرم نزد داخل شدن حمام.

-ظاهراً که این فقره کلام حضرت امام نباشد بلکه عبارت آن کسی است که ذهبیه را جمع نموده زیرا که مناسب نیست که معصوم قول مجهول را نقل کند بلکه ۵ آنچه حق تعالی است خود می‌فرماید و دور نیست که امام علیه السلام از انبیا و اوصیا نقل فرموده باشد -.

اعلم یا امیر ان الحمام ركب على تركيب الجسد اربعة بيوت مثل اربع طبایع الجسد. البيت الاول بارد یا بس و الثاني بارد رطب و الثالث حار رطب و الرابع حار یا بس. ۱۰ یعنی بدان به تحقیق که حمام مرکب است و بنا شده مثل ترکیب و بناء بدن آدمی بر چهار خانه که طبیعت این خانه‌ها مثل طبیعت چهار خلطی است که در بدن آدمی است. خانه اول حمام که رخت کن بوده باشد سرد و خشک است. و خانه دوم که پای شوی بوده باشد سرد و تر ۱۵ است. و خانه سیم که فضای اندرون حمام بوده گرم و تر است. و خانه چهارم که خانه آب گرم است گرم و خشک است.

و منفعة الحمام عظیمه یودی الى الاعتدال و ینقی البدن و یلین العصب و العروق و یقوی الاعضاء الکبار و یذیب ۲۰ الفضول و یذهب العفن.

یعنی نفع حمام عظیم است و بسیار. و باعث این می‌شود که مزاج به اعتدال بیاید و پاک می‌سازد چرک<sup>۳</sup> و

1. Headache.

2. Migrane.

3. Pus.

کثافت را. و نرم می سازد پی ها<sup>۱</sup> و رگها را. و قوت می دهد  
اعضای بزرگ را مثل دستها و پایها. و می گدازد رطوبتها و  
بلغمها را و برطرف می سازد عفونت<sup>۲</sup> و بوی ناخوش را.  
فاذا اردت ان لا يظهر في بدنك بثرة و لا غيرها فابده عند  
دخول الحمام تدهن بدنك بدهن البنفسج و اذا اردت استعمال  
النورة و لا يصيبك قروح و لا شقاق و لا سواد فاغسل بالماء  
البارد قبل ان تتنور.

یعنی پس هرگاه اراده نمایی که ظاهر نشود و به هم  
نرسد از رفتن به حمام در بدن تو جوششی و نه غیر آن از  
امراض، پس ابتدا نمای نزد داخل شدن حمام؛ بر بدن ۱۰  
بمال روغن بنفشه<sup>۳</sup> و هرگاه اراده استعمال نوره کنی و  
خواهی که به هم نرسد تو را از کشیدن نوره زخمها و شقاق  
و سیاهی در پوست بدن پس غسل نمای به آب سرد پیش  
از کشیدن نوره.

و من اراد دخول الحمام للنورة فليجتنب الجماع قبل ذلك ۱۵  
بائنی عشر ساعة و هو تمام يوم و ليطرح في النورة شيئا من  
الصبر و الاقاقيا و الحوض او يجمع ذلك و ياخذ منه اليسير  
اذا كان مجتمعاً او متفرقاً.

یعنی و آن کسی که اراده نماید داخل شدن حمام را به  
سبب نوره، باید که اجتناب و ملاحظه نماید از مجامعت ۲۰  
زنان پیش از نوره کشیدن به دوازده ساعت که یک روز تمام  
بوده باشد. و باید که بریزد در نوره اندکی صبر<sup>۴</sup> و اقاقیا<sup>۵</sup> و

1. Nerves.

2. Infection.

3. Violet oil.

4. Aloes.

5. Acacia arabia wild.

حضض<sup>۱</sup> یا مجموع این سه چیز را در هم کرده و مجتمع ساخته، از آن اندکی برداشته داخل نوره نماید خواه از این مجتمع باشند یا جدا جدا.

ولا يلقى في النورة شيئا من ذلك حتى يمات بالماء الحار الذي طبخ فيه بابونج و مرزنجوش او ورد بنفسج يابس او ۵ جميع ذلك اجزاء يسيرة مجموعة او متفرقة بقدر ما يشرب الماء رايحته و ليكن الزرنیخ بقدر سدس النورة.

یعنی باید که نریزد و داخل نسازد در نوره چیزی از اجزای مذکوره را مگر بعد از آنی که تر نموده و خیسانیده باشد نوره را با آب گرمی که پخته شده باشد در آن آب ۱۰ بابونج<sup>۲</sup> و مرزنجوش<sup>۳</sup> و گل بنفشه خشک یا از مجموع اینها اندکی پخته شده باشند در آن آب. خواه از مجموع یا از هر یک آنقدر که از آب بوی آنچه در آن پخته شده ظاهر باشد و باید که نوره آنقدر باشد که زرنیخ<sup>۴</sup> به قدر شش یک نوره بوده باشد.

و يدلك الجسد بعد الخروج منها بشيء يقلع رائحتها كورق الخوخ و ثجير الورد العصفرو السعد و الحنا و الورد النيل مفردة او مجتمعة و من اراد بامن من احراق النورة فليقلل من تقليبها و ليبادر اذا عمل في غسلها و ان يمسح ۲۰ البدن بشي من دهن الورد.

یعنی بمالد بر بدن بعد از بیرون آمدن و فارغ شدن از نوره چیزی که بکند و برطرف سازد بوی نوره را، مثل برگ شفتالو<sup>۵</sup> و ثفل ورد عصفرو<sup>۶</sup> که گل کافیشه گویند و مثل

1. Lycium afrum.

2. Comomille.

3. Sweet majoram.

4. Arsenic.

5. Peach nectarine.

- سعد<sup>۷</sup> و حنا<sup>۸</sup> و گل سرخ<sup>۹</sup> و نیل<sup>۱۰</sup> یا یکی از اینها یا مجموع.  
و کسی که خواهد محفوظ بوده باشد از سوزانیدن نوره بدن  
او را باید که کمتر آن را بر جلد بدن حرکت دهد تا در  
مسامات جلد خوب فرو نرود. یا آنکه نوره را خوب حرکت  
دهد و بر هم زند. و باید که وقتی که شروع در ساختن نوره ۵  
می کند اولاً بشوید نوره را تا حدت و تندی او پاره ای کم  
شود و بر بدن بمالد پیش از نوره چیزی از روغن گل را.  
فان أحرقت و العیاذ باللّٰه یؤخذ عدس مقشر و یسحق  
ناعماً یداف فی ماء ورد و خل و یطلى به الموضع الذی اثر  
فیه النّورۃ فانه یرئى باذن اللّٰه تعالیٰ. ۱۰  
یعنی پس اگر بسوزد نوره العیاذ باللّٰه، بگیرد عدس<sup>۱۱</sup>  
مقشر و نرم کوفته و بخیساند و حل نماید در گلاب و سرکه.  
و بمالد آن را بر موضعی که سوزانیده است نوره آن را. به  
درستی که این سوختن به می شود باذن اللّٰه تعالیٰ.  
و الذی ینع من اثارۃ النّورۃ فی الجسد هو ان یدلك ۱۵  
الموضع بخل العنب الثقیف و دهن الورد دلکا جیداً.  
یعنی چیزی که مانع می شود تأثیر نمودن و سوزانیدن  
نوره بدن را، این است که مالیده شود بر موضع نوره، سرکه  
انگور تند با روغن گل مالیدن نیکویی.  
و من اراد ان لا یشتکی مثانته فلا یحبس البول و لو علی ۲۰  
ظهر الدابة و ان لا یؤذیه معدته فلا یشرب علی طعام ماء  
حتی یفرغ و من فعل ذلک رطب بدنه و ضعف معدته و لم تاخذ  
العروق قوۃ الطعام فانه یصیر فی المعدة فجاً إذا صبّ الماء

6. Peruvian dyers weed.

7. Galingale.

8. Henna.

9. Common rose.

10. Indigo blue.

11. Lentil.



### على الطعام اولاً فاولاً.

یعنی آن کسی که خواهد مثانه او درد نکند باید که نگاه ندارد بول را، هر چند سوار [جنبده‌ای] بوده باشد - که باید فرود آید و بول کند - و موقوف به فرود آمدن در منزل نکند و کسی که خواهد آزار ننماید او را معده او باید که بعد از ۵ طعام [آب] نیاشامد تا آنکه معده از طعام خالی شود. و آن کسی که بعد از طعام - آب - بیاشامد تر می شود بدن او و ضعیف و سست می شود معده او. و نمی گیرد رگهای بدن اوقوت طعام. به سبب آنکه می گردد آن طعام در معده او خام، هرگاه ریخته شود آب بر طعام پی در پی.

۱۰. و من اراد ان لا یجد الحصة و عُسر البول فلا یحبس المنی عند نزول الشهوة و لا یطل المكث علی النساء و من اراد ان یامن وجع الثفل و لا یظهر به ریح البواسیر فلیأكل کل لیلة سبع تمرات برنی بسمن البقر و یدهن بین اثنییه بدهن زنبق خالص.

۱۵. یعنی کسی که خواهد که در مجرای بول او سنگ گرده و مثانه به هم نرسد و بول او به دشواری و مشقت نیاید، باید که نگاه ندارد منی<sup>۱</sup> را وقت آمدن. و در نزدیکی با زنان صحبت را طول ندهد. و آن کسی که خواهد که ایمن از آزار مقعده<sup>۲</sup> بوده ظاهر نشود در مقعده او بواسیر بادی، باید که ۲۰ بخورد هر شب هفت دانه خرما<sup>۳</sup>ی برنی - که قسمتی است از خرما<sup>۳</sup> که بسیار نیکوست - با روغن گاو. و روغن زنبق<sup>۴</sup> بر [میان] رانهای خود بمالد.

و من اراد ان یقل نسیانه و یكون حافظاً فلیأكل کل یوم

1. Semen.

2. Anus injury.

3. Date.

4. White lily.

ثلث قطع زنجبیل مربی بعسل و یصطبغ بالخردل مع طعامه فی کل یوم و من اراد ان یزید فی عقله یتناول کل یوم ثلث اهللیجات بالسکر الابلوج.

یعنی آن کسی که خواهد کم شود فراموشی<sup>۱</sup> او و صاحب قوت حافظه<sup>۲</sup> بوده باشد باید که خورد هر روز، سه ۵ پاره زنجبیل پرورده<sup>۳</sup> در عسل. و خردل<sup>۴</sup> را در نان خورش خود داخل گرداند هر روز. و آن کسی که اراده نماید زیادتى عقل را باید که بخورد هر روز سه هلیله<sup>۵</sup> پرورده با قند خالص.

و من اراد ان لا یشق ظفره و لا یمیل الی الصفرة و لا یفسد ۱۰ حول ظفره فلا یقلم اظفاره الا یوم الخمیس و من اراد ان لا یؤلمه اذنه فلیجعل فیها عند النوم قطنه و من اراد روع الزکام مدة ایام الشتاء فلیاکل کل یوم ثلث لقم من الشهد.

یعنی آن کس که خواهد شکافته نشود ناخن او و زرد رنگ نشود ناخن او و فاسد و ضایع نشود حوالی ناخن<sup>۶</sup> او، ۱۵ باید که نچیند ناخن را مگر در روز پنج شنبه. و آن کسی که خواهد که درد گوش او را آزار ننماید، باید که بگذارد در گوش نزد خواب پنبه ای. و آن کسی که خواهد زکام<sup>۷</sup> را برگرداند و زکام به هم نرساند در مدت زمستان باید که بخورد هر روز سه لقمه عسل اعلى لطیف. ۲۰

اعلم یا امیر ان للعسل دلائل یعرف بها نفعه من مضره و من ذلك ان منه شیئا اذا ادركه الشم عطس و منه شیئا

1. Dementia.

2. Memory power.

3. Cured Ginger

4. Mustard.

5. Myrobalans.

6. Nail.

7. Coryza.

یسکروله عند الذوق حرافة شديدة فهذه الانواع من العسل قاتلة.

یعنی بدان به تحقیق که عسل را دلیل و علامتی چند هست که دانسته می شود به آن علامتها نافع عسل از مضر آن. و از جمله آن علامتها یکی این است که بوییدن آن، ۵ عطسه می آورد و بعضی دیگر مست می سازد. و [برای] این قسم که مستی آورد در وقت چشیدن تندی و تیزی بسیاری هست. پس این سه نوع از عسل، کشنده است.

و لا توخر شم النرجس فانه يمنع الزكام في مدة ايام الشتاء وكذلك حبة السوداء و اذا خاف الانسان الزكام في ۱۰ زمان الصيف فليأكل كل يوم خيارا و ليحذر الجلوس في الشمس.

یعنی تأخیر منمای بوییدن نرجس<sup>۱</sup> را که زکام را منع می کند در روزهای زمستان. [و همچنین است سیاه دانه]. و هرگاه واهمه داشته باشد کسی از زکام در تابستان، باید که ۱۵ بخورد هر روز یک خیار بادرنگ و اجتناب کند از نشستن در آفتاب.

و من خشی وجع الشقیقه و الشوصه فلا یوخر اكل السمك الطری صیفاً کان او شتاء و من اراد ان یكون صالحا خفیف الجسم و اللحم فلیقلل من عشاءه باللیل و من اراد ان ۲۰ لا یشتکی سرته فیدهنها متی دهن رأسه.

یعنی و آن کسی که واهمه از درد شقیقه و شوصه - که قسمی است از ذات الجنب<sup>۲</sup> - داشته باشد، باید که تأخیر ننماید در خوردن ماهی تازه خواه زمستان و خواه تابستان.

1. Narcissus.

2. Pleurisy.

و آن کسی که خواهد صالح و سلامت بوده باشد بدن، و سنگین نبوده باشد جسم او، باید که طرف شب غذا کمتر صرف نماید. و آن کسی که خواهد که درد نکند ناف او، پس روغن بر ناف<sup>۱</sup> بمالد هر وقت که روغن بر سر می‌مالد. و من اراد لاتنشق شفتاه و لا یخرج فیها با سور فلیدهن<sup>۵</sup> حاجبه متی دهن راسه و من اراد ان لا یسقط اذناه و لهاته فلا یأکل حلوا حتی یتغرغر بعده بخل.

یعنی کسی که خواهد شکافته نشود دلب او، و به هم نرسد در لبهای او بواسیر - که گاهی در لبها بهم می‌رسد - باید که بمالد روغن بر ابروها، هرگاه که روغن بر سر مالد. و<sup>۱۰</sup> آن کسی که خواهد که گوش او سنگین نشود و ملاذه<sup>۲</sup> از کار نیفتد باید که نخورد شیرینی مگر اینکه غرغره<sup>۳</sup> نماید بعد از خوردن شیرینی به سرکه.

و من اراد ان لا یصبه الیرقان فلا یدخل بیتا فی الصیف<sup>۱۵</sup> اوّل ما یفتح بابہ و لا یخرج منه اول ما یفتح بابہ فی الشتاء غدوة و من اراد ان لا یفسد اسنانه فلا یأکل حلوا الا بعد کسرة خبز و من اراد ان لا یصبه ریح فی بدنه فلیأکل الثوم کل سبعة ایام مرة .

یعنی آن کسی که اراده نماید که به هم نرسد او را کوفت یرقان<sup>۴</sup> باید که داخل هیچ خانه و یورتی نشود در تابستان<sup>۲۰</sup> بی فاصله بعد از گشادن در آن یورت. و بیرون نرود از خانه و یورتی در ابتدای گشادن در آن در زمستان در اول ورود. و آن کسی که خواهد که فاسد و ضایع نشود دندانهای او باید که نخورد شیرینی مگر بعد از خوردن پاره‌ای نان. و آن کسی

1. Hilus.

2. Uvula.

3. Gargle.

4. Jaundice.

که خواهد که در بدن او باد به هم نرسد باید بخورد سیر هر هفت روز یک مرتبه.

و من اراد ان يستمر طعامه فليتكئ بعد الاكل على شقة الایمن ثم ينقلب على شقه الايسر حين ينام.

یعنی کسی که خواهد که هضم شود طعامی که ۵ می خورد، باید که تکیه نماید بعد از خوردن طعام بر پهلوی راست. پس از آن بگردد و تکیه نماید بر پهلوی چپ در وقتی که می خوابد.

و من اراد يذهب البلغم من بدنه وينقصه فلياكل كل يوم بكرة من الجوارش الحريّف ويكثر دخول الحمام ومضاجعة النساء والجلوس في الشمس ويتجنب كل بارد من الاغذية والاشربة فانه يذهب البلغم ويحرقه.

یعنی کسی که خواهد که برطرف شود بلغم زیادتی از بدن او و کم گردد این بلغم، باید که بخورد همه روزه، اول روز اندکی از جوارش معجونهای تند - مانند فلافل - و بسیار ۱۵ به حمام برود. و با زنان مباشرت بسیار نماید. و بسیار در آفتاب بنشیند. و اجتناب نماید از خوردن غذا و شربتهای سرد. و به درستی که آنچه مذکور شده بر طرف می سازد بلغم را و می سوزاند آن را.

و من اراد ان يطفئ هب الصفراء فليأكل كل اشیاء رطباً و ۲۰ بارداً و يروح بدنه ويقلل الحركة ويكثر النظر الى من يحب. یعنی آن کسی که اراده نماید که فرو نشاند آتش صفرا را و کم نماید صفرا فاسد را، باید که بخورد چیزهای سرد و تر. و خنک سازد بدن خود را به بادزنها. و بسیار حرکت ننماید. و بسیار نظر کند به سوی آن کسی که دوست می دارد. و من اراد ان يحرق السوداء فعليه كثرة القئ و فصد

العروق و مداومة النورة و من اراد يذهب الريح فعليه  
بالحقنة و الادهان اللينة على الجسد.

يعنى آن كس كه خواهد كه بسوزاند و كم گرداند خلط  
سودا را، پس بايد كه بسيار قى كند و فصد رگها بنمايد و  
مداومت به نوره كند. و آن كس كه خواهد كه بر طرف سازد ۵  
باد را پس بايد كه حقنه<sup>۱</sup> كند و روغنهاى نرم بر بدن بمالد.  
و عليه بالتكيد بالماء الحار فى الالبزن و من اراد ان يذهب  
عنه البلغم فليتناول كل بكرة يوم من اطريفل الصغير مثقالاً  
واحداً.

يعنى لازم است بر آن كسى كه خواهد علاج باد بكنند، ۱۰  
آنكه كماد كند به آب گرم در آبزَن - و آبزَن نام حوضى است  
كه در آن آب گرم مى كنند و دواهاى در آن آب مى جوشانند  
و مريض در ميان آن حوض مى نشيند - يعنى بايد در ميان  
حوضى بنشيند كه در آن آب گرم بوده باشد. و كسى كه  
خواهد بر طرف سازد بلغم را بايد كه بخورد در اول هر روز ۱۵  
يك مثقالِ طبى از اطريفل صغير - كه هر هفت مثقالِ طبى  
پنج مثقالِ صيرفى متعارف است - و بدان كه كماد در لغت،  
خرقة گرمى است كه بر موضع وجع ببندند و امام عليه السلام در اين  
مقام كماد را بر آب گرم كه مجاور عضو باشد استعمال کرده  
است. ۲۰

و اعلم يا امير ان المسافر ينبغى له ان يحترز بالحر اذا  
سافر و هو ممتلى من الطعام و لا خالى الجوف و ليكن على حدّ  
الاعتدال و يتناول من الاغذية الباردة مثل القريص و الهلام  
و الخل و الزيت و ماء الحصرم و نحو ذلك من الاطعمة الباردة.

1. Clyster.

یعنی بدان به تحقیق که سزاوار و لایق به حال مسافر این است که اجتناب و ملاحظه نماید از سفر کردن در گرما با معده پرو معده خالی از طعام. بلکه حد اعتدال داشته باشد. و باید که تناول نماید غذاهای سرد مثل آش قریص و آش هلام - که صنعت این هردو، در کتابهای طبی مذکور است - و مثل ۵ سرکه و زیتون<sup>۱</sup> و آب غوره و مثل اینها از طعامهای سرد. و اعلم ان السير في الحر الشديد ضار بالابدان المنهوكه اذا كانت خالية عن الطعام وهو نافع في الابدان الخصبه.

یعنی بدان به تحقیق که حرکت کردن و سواری نمودن در گرمای سخت ضرر بسیار می‌رساند به بدنهای لاغر، ۱۰ هرگاه خالی از طعام بوده باشد. و نفع می‌رساند به بدنهای چاق فربه.

فامّا صلاح المياه للمسافر و دفع الاذى عنه فهو ان يشرب من ماء كل منزل يرده ممزوجة بماء المنزل الذي قبله او بتراب واحد غير مختلف يشوبه بالماء على اختلافها. ۱۵ یعنی آبی که از برای مسافر صالح و بی ضرر بوده باشد این است که بخورد مسافر از آب منزلی که وارد می‌شود ممزوج به آب منزلی که بوده است. یا آن آب منزل را مخلوط سازد به یک خاک، هر چند آن آبهای منزلهای مختلف باشند تا درد آن از خاک به ته ظرف افتد و آب ۲۰ صاف را بنوشد.

والواجب ان يتزود المسافر من تربة بلدة و طينة التي ربي عليها و كل ما ورد الى منزل طرح في اناء الذي يشرب منه الماء شيئاً من الطين الذي يتزوده من بلدة او يمزج الماء و

1. Olive.

الطين في الآنية بالتحريك قبل شربه و يؤخر حتى يصفو  
صفاء جيّدا ثم يشرب.]

یعنی واجب و لازم است که مسافر در سفر با خود ببرد  
از خاک شهری که در آن شهر تربیت یافته و نشو و نما کرده.  
و هرگاه که وارد منزلی شود بریزد در آن ظرفی که از آن ۵  
ظرف می آشامد اندکی از آن خاک و حرکت دهد آن ظرف  
را تا آب و خاک<sup>۱</sup> به هم ممزوج شوند. پس صبر نماید و  
نخورد از آن آب تا آنکه نیکو صاف شود بعد از آن بیاشامد.  
و خیر المیاء لمن هو مقيم او مسافر ما كان ينبوعه من  
الجهة المشرقية من الخفيف الابيض و افضل المیاء ما كان ۱۰  
مخرجها من مشرق الشمس الصیفی و اصحها و افضلها ما  
كان بهذا الوصف الذی ینبع منه و كان مجراه فی جبال الطین  
و ذلك انها تكون فی الشتاء بارده و فی الصيف ملینة للبطن  
نافعة لاصحاب الحرارة.

یعنی بهترین آبها از برای آشامیدن خواه از برای مجاور و ۱۵  
خواه از برای مسافر آبی است که بوده باشد سرچشمه آن از  
طرفی که مطلع آفتاب است در تابستان و کم ضررتر. و  
بهترین آنها آبی است که بوده باشد به صفتهای مذکوره  
سرچشمه آن. و بگذرد از کوههایی که از خاک بوده باشد به  
سبب اینکه این قسم آبی در فصل زمستان سرد می باشد و ۲۰  
در فصل تابستان شکم را نرم می سازد و نفع می دهد جمعی  
را که حرارت در مزاج ایشان مستولی بوده باشد.  
و اما ماء المالح و المیاء الثقيلة فانها یبیس البطن و میاء  
الثلوج و الجلید فردية لسایر الاجساد و كثیرة الضرر جدّا و

1. Soil.



اما مياه السُّحْب فانها خفيفة عذبة صافية نافعة ان دام جريها  
ولم يدم حبسها في الارض.

یعنی اما آب شور و آبهای سنگین به تحقیق که این دو  
نوع از آب خشک و بسته می گرداند شکم را. و آبهای برف و  
یخ ضرر رساننده اند به جمیع بدنها. و ضرر این دو آب ۵  
بسیار است البته. و اما آبهای چاه به تحقیق که شیرین و  
صافی و نفع رساننده اند اگر همیشه جاری و روان باشد و  
در یک جا نایستاده باشند.

و اما البطایح و السباح فانها حارة غليظة في الصَّيف  
لركودها و دوام طلوع الشمس عليها و قد يتولد عليها من ۱۰  
دوام شربها المرة الصفراويه و تعظم به اطحلتهم.

یعنی اما بطایح - جمع بطیحه است و بطیحه موضعی را  
گویند که آب در آن جمع می شود مثل کولاب - و همچنین  
آبی که از زمین شوره کات می جوشد و می ایستد این هر دو  
آب گرمند به حسب طبیعت و غلیظ و بسته اند در فصل ۱۵  
تابستان از برای اینکه این دو آب در یک موضع ایستاده اند  
و همیشه شعاع آفتاب<sup>۱</sup> بر این دو آب می افتد. و گاه هست  
که از بسیار خوردن و مداومت نمودن بر آشامیدن این دو  
آب، آن جماعت را صفرا فاسد به هم می رسد و سپرز  
ایشان را بزرگ می کند. ۲۰

و قد وصفت يا امير لك فيما تقدم من كتابي هذا ما فيه  
كفاية لمن اخذ به و انا اذكر امر الجماع فلا تقرب النساء من  
اول الليل صيفاً و لا شتاء و ذلك لان المعدة و العروق  
يكون ممتلية و هو غير محمود و يتولد منه القولنج و الفالج و

1. Sun rad.

اللقوه و النقرس و الحصاة و التقطير و الفتق و ضعف  
البصر و رفته.

یعنی به تحقیق که وصف کردم از برای تو آنچه پیش  
گذشت از این کتاب، آن چیزی را که کافی است از برای  
کسی که عمل نماید به آن در حفظ صحت و رفع امراض. و ۵  
الحال ذکر می‌کنم و بیان می‌نمایم طریق جماع را. و آن  
طریق این است که نزدیکی مکن با زنان اول شب، خواه  
در فصل تابستان و خواه در زمستان. به سبب اینکه معده و  
رگها در اول شب پُر است و با این حالت نزدیکی به زنان  
نیکو و پسندیده نیست. و به هم می‌رسد از آن، مرض ۱۰  
قولنج و فالج<sup>۱</sup> و لقوه و نقرس و سنگ مثانه و گُرده و بی‌اراده  
و اختیار چکیدن قطره‌های بول و باد فتق<sup>۲</sup> در خصیین<sup>۳</sup> و  
ضعیف شدن نور باصره و رقیق و تنگ شدن روح آن.

و اذا اردت فليكن في اخر الليل فانه اصلح للبدن و ارجى  
للولد و اذكى للعقل في الولد الذي يقضى الله تعالى بينهما. ۱۵  
یعنی هرگاه که اراده نزدیکی با زنان نمایی باید که واقع  
شود این عمل در آخر شب. زیرا که جماع در آن وقت  
باعث صلاح و موجب سلامتی بدن است. و امید فرزند به  
هم رسیدن در این وقت بیشتر است. و باعث زیادتی عقل  
فرزند می‌شود که قضای الهی تعلق باشد به هم رسیدن او ۲۰  
در میان ایشان.

و لا تجامع امرأة حتى تلاعبها و تكثر ملاعبتها و تعمر  
ثديها فانك اذا فعلت ذلك غلبت شهوتها و اجتمع ماؤها  
يخرج من ثديها و الشهوة تظهر من وجهها و عينيها و

1. Paralysis.

2. Hernia.

3. Testes.

اشتہت منك مثل ذلك الذى اشتہته منها.

یعنی مجامعت منمای با زن مگر بعد از آنکه دست بازی بسیار با او بکنی. و دو پستان او را بفشری و بمالی. بواسطه آن که هرگاه تو دست بازی بسیار نمودی و پستان<sup>۱</sup> او را فشردی غالب و بسیار می شود منی<sup>۲</sup> و شهوت و خواهش آن زن به جماع. و جمع می شود آب منی آن زن. که آب منی زنان بیرون می آید از دو پستان ایشان. و اثر شهوت و خواهش زنان ظاهر می شود از رو و چشم ایشان. و همچنین این ملاعبه و فشردن پستانها باعث این می شود که بخواهد آن زن از تو مثل آن چیزی را که خواسته ای تو از او. ۱۰

ولا تجامع مع النساء الا وهى طاهرة و اذا فعلت ذلك فلا تقم و لا تجلس جالساً ولكن تميل على يمينك ثم انهض للبول اذا فرغت من ساعتك فانك تأمن الحصة باذن الله تعالى.

یعنی مجامعت منمای با زنان مگر آنکه آن زن پاک بوده باشد از خون حیض و نفاس. و هرگاه فارغ شدى از ۱۵ مجامعت بر پا مایست و بر جای منشین. اما لحظه ای تکیه نمای بر پهلوی راست پس برخیز از برای بول کردن همان ساعت، که ایمن می شوی از سنگ گرده و مثانه باذن خدای تعالی. ثم اغتسل و اشرب من ساعتك من الموميايى بشراب العسل او بعسل منزوع الرغوة فانه يرد من الماء مثل الذى خرج منك. ۲۰

یعنی پس غسل نمای و بیاشام همان ساعت از مومیایی با شربت عسل - یعنی عسلی که آب داخل آن نموده باشی و جوشانیده باشی - یا با عسلی که کف او را گرفته باشند. به سبب اینکه خوردن مومیایی با شربت عسل یا با عسل کف

1. Mammel.

2. Semen.

گرفته باعث این می شود که به هم رسد تو را آنقدر آب منی که بیرون آمده است از تو به سبب جماع.

واعلم ان جماعهن و القمر فی برج الحمل او فی الدلو من البروج افضل و خیر من ذلك ان یکون فی برج الثور لکونه شرف القمر.

۵

یعنی بدان به تحقیق که جماع با زنان در وقتی که ماه در برج حمل یا دلو باشد بهتر است از باقی بروج. و بهتر و نیکوتر از آن وقتی است که در برج ثور باشد. زیرا که این برج شرف قمر است.

- و من عمل بما وصفت فی [کتابی هذا و دبریه جسده امن. ۱۰ باذن الله تعالى من کل داء و صحّ بحول الله تعالى و قوته فان الله يعطى العافیه لمن یشاء و یمنحها اياه و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و اله اجمعین.
- یعنی و هر کس که عمل کند به آنچه بیان کردم در این کتاب - که رساله ذهبیه است - ایمن می شود به اذن و اراده ۱۵ حق سبحانه و تعالی از جمیع مرضها. و بدن او صحیح خواهد بود به قدرت و قوت خدای تعالی پس به درستی که خدای تعالی عافیت می دهد هر کس را که می خواهد. و می بخشد عافیت را به او و ستایش از برای پرودگار عالم است. و صلوة و سلام بر بهترین خلق او که محمد ﷺ و ۲۰ اهل بیت او که معصومینند.

بالتام تمت ترجمه الرساله الذهبیه بعون الله تعالى و قد فرغت من تحریرها فی اربع و عشرين شهر ربيع الاول من شهر سنه ۱۰۸۴.

## دشواریه‌های متن

صفحه ۳۲ سرنا: سازی است بادی که از چوبی به خصوص ساخته شود. این ساز در غالب نقاط ایران موجود است و آن را همراه دهل نوازند. اندازه آن در نواحی مختلف فرق می‌کند و بطور کلی از نیم متر تجاوز نمی‌نماید. (فرهنگ معین، جلد دوم، صفحه ۱۸۷۵).

صفحه ۳۳ سپرز: واژه‌ای فارسی برای طحال است. به باور پیشینیان، سودای خون در سپرز گرد می‌آمده و افزایش یا کاهش ریزش سودا در بدن تعادل تن را بر هم می‌زند.

صفحه ۳۳ بیه: چربی حیوانی.

صفحه ۳۳ صفاق: پرده درون شکم که روده‌ها در میان آن قرار دارند. (فرهنگ عمید، صفحه ۷۰۱).

صفحه ۳۳ اریطارون: احتمالاً همان پریئون است که معادل فارسی آن روده‌بند نامند.

صفحه ۳۳ تناول: غذا خوردن (فرهنگ عمید، صفحه ۳۴۲)

صفحه ۳۸ آذار: که آزار هم نوشته‌اند نخستین ماه فصل بهار سال سریانی و رومی است.

صفحه ۳۸ بلغم: پزشکان کهن بلغم را از ساخته‌های جگر می‌دانستند. به باور آنها بلغم، خونی است ناپخته که به هنگام نیاز بدن به خون تبدیل می‌شود.

صفحه ۳۹ مسهل: شکم آور، اسهال آور.

صفحه ۳۹ فصد: رگ‌زنی. در گذشته هنگامی که حجم یا غلظت خون از اندازه معمول بحرانی‌تر می‌شد معتقد بودند که اساسی‌ترین درمان کاستن خون از طریق رگ‌زدن می‌باشد.

صفحه ۳۹ حجامت: گرفتن خون از بدن به طریقی که با تیغ مخصوصی پوست قسمتی از پشت را میان دو کتف برش داده و با ابزار مخصوصی (شاخ حجامت) قسمت‌های بریده شده پوست را می‌مکد. (فرهنگ معین، جلد اول، صفحه ۱۳۴۱). لازم به یادآوری است توضیح یادشده در فرهنگ معین یکی از انواع حجامت است و در نقاط دیگر بدن نیز اندامهایی برای حجامت در نظر داشته‌اند.

صفحه ۳۹ صافن: رگی است که در ساق قرار دارد و نزدیک کعب در جانب انسی. (مفتاح الطب، صفحه ۲۹۰). لازم به یادآوری است که انسی یعنی درونی.

صفحه ۳۹ نیشان: ماه هفتم از تقویم سریانی، مطابق ماه آوریل سال رومی (فروردین و اردیبهشت) و آن دارای ۳۰ روز است (فرهنگ معین، جلد چهارم، صفحه ۴۸۸۷).

صفحه ۴۱ تعب: رنج و سختی

صفحه ۴۱ خیار بادرنگ: به شیرازی خیار بالنگ و به پارسی خیار بادرنگ می‌گویند که همان خیار معمولی است.

صفحه ۴۱ خیار شنگ: خیارزه و خیار شنگ، نوعی خیار دراز و کج که چندان خوش طعم و مطبوع نیست. (فرهنگ عمید، صفحه ۴۷۶).

صفحه ۴۱ شیشک: گوسفند یکساله را نامند. (مخزن الادویه، صفحه ۹۵۲).

صفحه ۴۱ دراج: به شیرازی کبک گر گویند.

صفحه ۴۱ تموز: نام ماه اول تابستان و ماه دهم از سال رومیان (فرهنگ معین، جلد اول، صفحه ۱۱۴۳).

صفحه ۴۲ ایلول: دوازدهمین ماه سریانی، مطابق سبتمبر فرنگی «مطابق ثلث دوم و سوم شهریور و ثلث اول مهر» (فرهنگ معین، صفحه ۴۱۹ و ۱۸۲۳).

صفحه ۴۳ میخوش: ترش و شیرین میوه‌ای که مزه ترش و شیرین دارد (فرهنگ عمید صفحه ۱۰۱۲).

صفحه ۴۳ جرجیر و ککج: تره تیزک

صفحه ۴۴ کانون الاول: ماه سوم از ماههای سریانی است. (فرهنگ معین، جلد دوم، صفحه ۲۸۷۵).

صفحه ۴۴ کانون الثانی: ماه چهارم از ماههای سریانی است. (فرهنگ معین، جلد دوم صفحه ۲۸۷۵).

صفحه ۴۴ کاجی: اسم فارسی حسوی است که از بزور سازند (مخزن الادویه، صفحه ۱۰۰۷).

صفحه ۴۵ شباط: پنجمین ماه سریانی است. این ماه در ۳۱ ژانویه تقویم رومی شروع می‌شود و شامل ۲۸ روز است (فرهنگ معین، صفحه ۲۰۱۳).

صفحه ۴۶ مویز: انگور خشکیده، انگور سیاه خشک شده  
(فرهنگ عمید، صفحه ۱۰۰۷).

صفحه ۴۶ منقی: پاک شده.

صفحه ۴۶ رطل: واحد وزنی در قدیم که معادل حدود ۴۰۳ گرم امروزی است.

صفحه ۴۶ مثقال صیوفی: مثقال صرافان، حدود چهار و نیم گرم امروزی.

صفحه ۴۷ حصه: قسمت، بهره، بخش.

صفحه ۴۷ درهم: رازی در طب المنصوری گوید: «درهم طبی ۴۸ شعیره است از دانه‌های متوسط (فرهنگ معین، صفحه ۱۵۱۹).

صفحه ۴۷ قرنفل: میخک.

صفحه ۴۹ اوقیه: هفت مثقال و نیم است (مخزن الادویه، صفحه ۵۸).

صفحه ۴۹ المهای پی: دردهای عصبی.

صفحه ۴۹ آلات اندرون: در پزشکی امروز به آن احشا می‌گویند.

صفحه ۵۰ جماع: همبستری زن و مرد.

صفحه ۵۱ خلط: هر یک از آمیزه‌های چهارگانه خون، بلغم، سودا و صفراء (فرهنگ معین، ۱۴۳۵).

صفحه ۵۲ بیت‌الخلا: مستراح، آبریزگاه.

صفحه ۵۳ گوشت بن دندان: لثه.

صفحه ۵۴ زبد البحر: کف دریا

صفحه ۵۵ حُسن: زیبایی.

صفحه ۵۸ ذقن: چانه.



صفحه ۵۸ قلاع: جراحت و ریش دهن که از ماده باطنی حاصل شود (میزان الطب، صفحه ۶۳).

صفحه ۵۸ کوفت: آزار، آسیب (فرهنگ عمید، صفحه ۸۵۰).  
صفحه ۵۸ خفقان: آنزین.

صفحه ۵۸ گمده: کلیه، قلوه.

صفحه ۶۰ ری ساعد: رگی است که میان باسلیق و قیفال قرار دارد. اکحل را عامه عرق البدن گویند (مفتاح الطب، ص ۲۵۷).

صفحه ۶۰ جبل الذراع: رگی است که در بیرون دماغ قرار دارد و از شعبه های قیفال است (مفتاح الطب، صفحه ۲۶۹).

صفحه ۶۰ قیفال و باسلیق: سیاهرگ رأسی یا ورید رأسی که پزشکان به آن ورید سفالیک هم می گویند. این سیاهرگ و باسلیق هر دو در دست جای دارند.  
صفحه ۶۱ کما: پارچه ای را گرم کردن و بر جایگاه بیماری نهادن.

صفحه ۶۲ کُج: نوعی ابریشم فرومایه کم قیمت (فرهنگ معین، صفحه ۲۹۱).

صفحه ۶۲ تریاق: پادزهر اسم فارسی تریاق است. و گویند هر چه رفع سم کند و مصنوع نباشد مخصوص به این اسم است (تحفه حکیم مؤمن، صفحه ۵).  
صفحه ۶۲ اتروج: بالنگ.

صفحه ۶۲ لقوه: فالج و رعشه یک طرف صورت که در نتیجه نیمی از صورت به یک سو بر می گردد و لبها به خوبی به هم نمی رسد (فرهنگ معین، صفحه ۳۶۱۳).

صفحه ۶۳ برص: پیسی (فرهنگ معین، صفحه ۵۰۵).

صفحه ۶۳ بهق: خالها و نقطه‌های سیاه و سفید روی بدن،  
لک و پیس، کک و مک، بهک (فرهنگ معین، صفحه  
۱۶۱۳).

صفحه ۶۳ جذام: خوره

صفحه ۶۳ هلام: یک قسم خوراک که از گوشت گوساله  
درست می‌کنند (فرهنگ عمید، ۱۰۹۰).

صفحه ۶۴ مصوص: به اصطلاح اتباع عبارت از سیخ کباب  
چاشنی دار است حقیقتاً و مجازاً بر قلیای  
چاشنی دار و مـزورّات اطلاع  
می‌نمایند (مخزن‌الادویه، صفحه ۸۳۷).

صفحه ۶۴ فـشاق: فاسقان، گنهکاران.

صفحه ۶۵ احوّل: کج چشم، چپ چشم (فرهنگ عمید،  
صفحه ۹۵).

صفحه ۶۵ مجذوم: جذام‌دار.

صفحه ۶۶ دردسر: سردرد.

صفحه ۶۷ شقیقه: درد نیمه سر، میگرد.

صفحه ۶۸ نوره: داروی نظافت، واجبی. داروی زداینده  
موهای زائد بدن که ترکیبی از آهک و زرنیخ  
می‌باشد.

صفحه ۶۸ شقاق: ترک.

صفحه ۷۰ مسامات: روزنه‌های بدن.

صفحه ۷۰ عدس مقشر: عدس پوست کنده.

صفحه ۷۲ زکام: هرگاه در دماغ فضولاتی پیدا شود که دماغ  
آن را هضم نکند و در آن استمرار نیابد به سوی دو  
سوراخ بینی سرازیر شود و زکام نامیده می‌شود. اگر

وارد دهان شود ماده و اگر وارد حنجره شود  
خشونت و اگر به سینه بریزد نزله خوانده می شود  
(مفتاح الطب، صفحه ۲۸۲).

صفحه ۷۲ بواسیر: از بیماریهای مقعد است. نوعی از آن  
سخت است که آن را ثألولی گویند. نوعی سست  
است که آن را توثه گویند و نوعی دیگر گود است که  
از آن خون جاری می گردد (مفتاح الطب، صفحه  
۲۶۴).

صفحه ۷۳ ذات الجنب: ورمی است که بر پرده ای که پهلوها و  
عضلات آن را پوشانده، پیدامی شود و درد ناخص با سرفه  
و تب رابه دنبال دارد (مفتاح الطب صفحه ۲۷۷).  
صفحه ۷۴ ملازه: زبان کوچک.

صفحه ۷۴ یورت: مأخوذ از ترکی، منزل، خانه، اتاق، مسکن  
(فرهنگ عمید، صفحه ۱۱۱۳).

صفحه ۷۶ حقنه: داروی مایع که از طریق مقعد داخل روده ها  
کنند، اماله (فرهنگ عمید، صفحه ۴۲۷).

صفحه ۷۶ اطریفل: معجون ساخته شده از هلیله (فرهنگ  
معین، صفحه ۲۹۷). ریشه این واژه از تربیل است به  
معنای سه گانه. به این دلیل که این دارو از سه جزء  
تهیه می شود.

صفحه ۷۶ وجع: درد.

صفحه ۷۹ کولاب: آبگیر، استخر، تالاب (فرهنگ معین،  
صفحه ۳۱۳۱).

صفحه ۸۰ قولنج: التهاب قولون.

صفحه ۸۰ فالج: سست شدن عضو. از حس و حرکت افتادن  
است (مفتاح الطب، صفحه ۳۱).

برای آگاهی خوانندگان ترتیب ماههای شمسی و معادل  
آنها از ماههای نجومی آورده می‌شود:

فروردین: حمل

اردیبهشت: ثور

خرداد: جوزا

تیر: سرطان

مرداد: اسد

شهریور: سنبله

مهر: میزان

آبان: عقرب

آذر: قوس

دی: جدی

بهمن: دلو

اسفند: حوت

## فهرست مأخذ

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۶.

ابوالفرج، علی بن الحسین بن هندو، مفتاح الطب و منهاج الطلاب، به کوشش مهدی محقق و محمد تقی دانش پژوه، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.

اخوینی بخاری، محمد ابوبکر، هداية المتعلمين في الطب، به تصحيح جلال متینی، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۷۱. احدوت، یعقوب، فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی، چاپ دوم، ۱۳۵۸.

ارزانی، محمد، میزان الطب، پاکستان، بدون تاریخ. الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۶. الگوده سیریل، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷.

امیر صادقی، نصیرالدین، طب و بهداشت، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۵۱.

انصاری شیرازی، علی بن حسین، اختیارات بدیعی، به  
تصحیح و تحشیۀ محمد تقی میر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱  
جرجانی، سید اسمعیل، اغراض الطبیہ و المباحث العلائیہ،  
با مقدمۀ پرویز ناتل خانلری، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۵.  
حسینی طبی، محمد مؤمن، تحفۀ حکیم مؤمن یا  
تحفۀ المؤمنین، با مقدمۀ محمود نجم آبادی، تهران، ۱۳۷۱  
خانی جزنی، رضا و همکاران، کتابشناسی نسخ خطی  
پزشکی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.  
رازی، محمد بن زکریا، طب المنصوری، به تصحیح  
حازم البکری، چاپ اول، کویت، ۱۹۸۸.  
رازی، محمد بن زکریا، من لا یحضره الطبیب، ترجمۀ  
ابوتراب نفیسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.  
عقلی خراسانی، محمد حسین، مخزن الادویه، چاپ دوم،  
تهران، ۱۳۷۴.  
عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ سیزدهم، تهران،  
۱۳۵۸.  
فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، چاپ پنجم،  
تهران، ۱۳۵۳.  
معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۰.  
هروی، موفق الدین ابومنصور علی الهروی، الابنیه عن  
حقایق الادویه، به تصحیح احمد بهمنیار، چاپ اول،  
تهران، ۱۳۴۶.

## پس چه باید کرد ای اقوام شرق

آدمیت زار نالید از فرنگ  
زندگی هنگامه بر چید از فرنگ  
پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟  
باز روشن می شود ایام شرق  
در ضمیرم انقلاب آمد پدید  
شب گذشت و آفتاب آمد پدید  
یورپ<sup>۱</sup> از شم شیرخود پشمیل<sup>۲</sup> افتاد  
زیر گردون رسم لادینی<sup>۳</sup> نهاد  
گرگی اندر پوستین برّه‌ای  
هر زمان اندر کمین برّه‌ای  
مشکلات حضرت انسان ازوست  
آدمیت را غم پنهان ازوست  
در نگاهش آدمی آب و گل است  
کاروان زندگی بی منزل است

---

۱. یورپ یعنی اروپا. ۲. بسمل حیوان سربریده را گویند.

۳. لادینی به معنی بی دینی است.

هرچه می‌بینی ز انوار حق است  
 حکمت اشیا ز اسرار حق است  
 هرکه آیات خدا ببند حُرّ است  
 اصل این حکمت ز حکمِ اُنظر است<sup>۱</sup>  
 بنده مؤمن از او بهروز تر  
 هم به حالِ دیگران دل سوزتر  
 علم چون روشن کند آب و گِلش  
 از خدا ترسنده‌تر گردد دلش  
 علم اشیا خاک ما را کیمیاست  
 آه! در افرنگ تأثیرش جداست  
 عقل و فکرش بی عیار خوب و زشت  
 چشم او بی نم، دل او سنگ و خشت  
 علم از او رسواست اندر شهر و دشت  
 جبرئیل از صحبتش ابلیس گشت  
 دانش افرنگیان تیغی به دوش  
 در هلاک نوع انسان سخت کوش  
 با خسان اندر جهان خیر و شر  
 در نسازد مستی علم و هنر  
 آه از افرنگ و از آیین او  
 آه از اندیشه لادین او  
 علم حق را ساحری آموختند  
 ساحری نی، کافری آموختند  
 هرطرف صد فتنه می‌آرد نفیر<sup>۲</sup>  
 تیغ را از پنجه رهزن بگیر

۱. اشاره به آیه قرآن کریم: فانظر الی الابل کیف خلقت.

۲. حمله و هجوم و در عربی به معنی شیپور است.



ای که جان را باز می‌دانی ز تن  
 سحر این تهذیب لادینی شکن  
 روح شرق اندر تنش باید دمید  
 تا بگردد قفل معنی را کلید  
 زندگانی هر زمان در کشمکش  
 عبرت آموز است احوال حبش  
 شرع یورپ<sup>۱</sup> بی نزاع قیل و قال  
 برّه را کردست برگرگان حلال  
 نقش نو اندر جهان باید نهاد  
 از کفن دزدان، چه امید گشاد  
 در جینوا<sup>۲</sup> چیست غیر از مکر و فن  
 صید تو این میش و آن نخجیر من  
 نکته‌ها کو می‌نگنجد در سخن  
 یک جهان آشوب و یک گیتی فتن<sup>۳</sup>  
 ای اسیر رنگ پاک از رنگ شو  
 مؤمن خود، کافر افرنگ شو  
 رشته سود و زیان در دست تست  
 آبروی خاوران در دست تست  
 این کهن اقوام را شیرازه بند  
 رایت صدق و صفا را کُن بلند  
 اهل حق را زندگی از قوّت است  
 قوّت هر ملت از جمعیت است

۱. یورپ همان اروپاست در هند و پاکستان این کلمه از انگلیسی اخذ شده و در اینجا از فرانسه.

۲. جینوا، ژنو و اشاره به جامعه ملل که ملل ضعیف را در آن راه نبود و ملل قوی زیر دستان را در هم شکستند و جهان را بین خود تقسیم کردند.

۳. جمع فتنه.

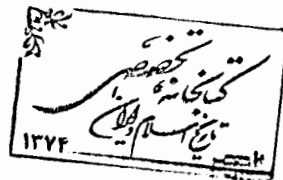
رای بی قوّت همه مکر و فسون  
 قوت بی رای جهل است و جنون  
 سوز و ساز و درد و داغ از آسیاست  
 هم شراب و هم ایاغ از آسیاست  
 عشق را ما دلبری آموختیم  
 شیوه آدم‌گیری آموختیم  
 هم هنر هم دین ز خاک خاور است  
 رشک گردون خاک پاک خاور است  
 وانمودیم آنچه بود اندر حجاب  
 آفتاب از ما و ما از آفتاب  
 هر صدف را گوهر از نیسان ماست  
 شوکت هر بحر از طوفان ماست  
 روح خود در سوز بلبل دیده‌ایم  
 خون آدم در رگ گل دیده‌ایم  
 فکر ما جویای اسرار وجود  
 زد نخستین زخمه بر تار وجود  
 داشتیم اندر میان سینه داغ  
 بر سر راهی نهادیم این چراغ  
 ای امین دولت تهذیب و دین  
 آن ید بیضا بر آر از آستین  
 خیز و از کار امم بگشا گره  
 نشئه افرنگ را از سر بنه  
 نقشی از جمعیت خاور فکن  
 واستان خود را زدست اهرمن  
 دانی از افرنگ و از کار افرنگ  
 تا کجا در قید زُئارِ افرنگ

زخم از او نشتر ازو سوزن از او  
 ما و جوی خون و امید رُفو  
 خود بدانی پادشاهی قاهری است  
 قاهری در عصر ما سوداگری است  
 تخته دکان شریک تخت و تاج  
 از تجارت نفع و از شاهی خراج  
 آن جهانبانی که هم سوداگر است  
 بر زبانش خیر و اندر دل شر است  
 گر تو می دانی حسابش را درست  
 از حریرش نرم تر کرباس تست  
 بی نیاز از کارگاه او گذر  
 در زمستان پوستین او مَخْرُ  
 کشتن بی حرب و ضرب آیین اوست  
 مرگها در گردش ماشین اوست  
 بوربای خود به قالینش مده  
 بیدق<sup>۱</sup> خود را به فرزینش مده  
 گوهرش تف<sup>۲</sup> دار و درلعلش رگ است  
 مشک این سوداگر از ناف سگ است  
 رهزن چشم تو خواب مخملش  
 رهزن تو رنگ و آب مخملش  
 صد گره افکنده ای در کار خویش  
 از قماش او مکن دستار خویش  
 هوشمندی از خُم او می نخورد  
 هر که خورد اندر همین میخانه مرد

۱. بیدق یا بیدق، پیاده شطرنج، و فرزین، وزیر شطرنج است.

۲. تف دار به معنی معیوب است.

وقت سودا خنددند و کم فروش  
 ما چو طفلانیم و او شگر فروش  
 محرم از قلب و نگاه مشتری است  
 یارب این سحراست یا سوداگری است  
 تاجران رنگ و و بردند سود  
 ما خریداران همه کور و کبود  
 آنچه از خاک تو رست ای مرد حر  
 آن فروش و آن بپوش و آن بخور  
 آن نکو بینان که خود را دیده‌اند  
 خود گلیم خویش را بافیده‌اند  
 ای ز کار عصر حاضر بی خبر  
 چرب دسته‌های یورپ را نگر  
 قالی از ابریشم تو ساختند  
 باز او را پیش تو انداختند  
 چشم تو از ظاهرش افسون خورد  
 رنگ و آب او ترا از جا برد  
 وای آن دریا که موجش کم تپید  
 گوهر خود را ز غواصان خرید  
 «محمد اقبال لاهوری»<sup>۱</sup>



۱. اشعار فارسی اقبال لاهوری، م. درویش، ۱۳۵۹، تهران، صفحه ۴۸۰-۴۷۷.





۱۳۶۶

# **شرکت باورداران**

**با مسئولیت محدود**

**چاپ و نشر کتابهای دندانپزشکی**  
**مشاوره، طرح، اجرا**